بایسته‌های طلبگی

محمد عالم زاده نوری

جهت تهیه نسخه چاپ شده کتاب با شماره ۰۹۱۹۱۴۷۶۶۹۶ و یا با پست
الکترونیک noori@noori.ir تماس حاصل فرمائید

فهرست

شکیبایی و پایداری

مسیر طلبگی استمرار راه انبیا است و طلبه در راهی قدم نهاده که پیش از او سفیران الهی و بهترین بندگان او آن راه را طی کرده و پشت سر نهاده‌اند. راهی بس پرشکوه و پرحماسه، راهی سرشار از عظمت و افتخار، راهی سراسر افتخارآمیز و غرورآفرین، راهی هموار و در عین حال دشوار.

پیامبران الهی در راه انجام وظیفه خود، مشکلات فراوانی تحمل کردند، ولی هیچ‌گاه تراکم این مشکلات آنان را از میدان بیرون نکرد. مشکلاتی مانند:

۱. انواع فحش‌ها و توهین‌ها: دیوانه، شاعر[۱]، جادوگر[۲]، کاهن[۳]، احمق[٤]، دروغ‌گو، متکبر، گستاخ[٥]، گمراه[٦]، حیله‌گر[۷]، مفسد، خرابکار[۸]، متکبر، برتری جو[۹] و.. .
۲. گونه‌های مختلف تمسخر و بی‌اعتنایی. [۱۰]
۳. فال بد زدن و عامل بدبختی دانستن. [۱۱]
٤. تکذیب. [۱۲]
٥. تهدید به تبعید و اخراج. [۱۳]
٦. تهدید به شکنجه. [۱٤]
۷. تهدید به سنگسار. [۱٥]

---

[۱] و یقولون أئنا لتارکوا آلهتنا لشاعر مجنون.(صافات ۳۷: ۳٦)

[۲] کذلک ما أتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر أو مجنون (ذاریات ٥۱: ٥۲)

[۳] فما أنت بنعمه ربک بکاهن (طور٥۲: ۲۹)

[٤] انا لنراک فی سفاهه (اعراف ۷: ٦٦)

[٥] بل هو کذاب أشر (قمر٥٤: ۲٥)

[٦] انا لنراک فی ضلال مبین (اعراف ۷: ٦۰)

[۷] ان هذا لمکر مکرتموه (اعراف ۷: ۱۲۳)

[۸] أتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض (اعراف ۷:۱۲۷)

[۹] فقال الملاء الذین کفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلکم یرید ان یتفضل علیکم (مؤمنون ۲۳: ۲٤)

[۱۰] انهم اناس یتطهرون (اعراف ۷:۸۲) لئن اتبعتم شعیباً انکم اذاً لخاسرون (اعراف ۷: ۹۰) مانراک الا بشراً مثلنا و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی و مانری لکم علینا من فضل (هود ۱۱:۲٦) قالوا یا نوح قد جادلتنا فأکثرت جدالنا (هود ۱۱:۳۲) قالوا أنؤمن لک و اتبعک الارذلون (شعرا ۲٦: ۱۱۱) و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثیابهم و أصروا و استکبروا استکباراً (نوح ۷۱: ۷) کلما مرّ علیه ملأ من قومه سخروا منه (هود ۱۱: ۳۸) قالوا یا صالح قد کنت فینا مرجوا قبل هذا (هود ۱۱: ٦۲) قالوا یا شعیب أصلاتک تأمرک أن نترک ما یعبد آباؤنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء (هود ۱۱: ۸۷) قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً مما تقول (هود ۱۱: ۹۱) قالوا سواء علینا أوعظت أم لم تکن من الواعظین (شعرا ۲٦: ۱۳٦)

[۱۱] و ان تصبهم سیئه یطیروا بموسی و من معه (اعراف ۷: ۱۳۱) انا تطیرنا بکم (یس ۳٦:۱۸)

[۱۲] کل ما جاء امه رسولها کذبوه (مؤمنون ۲۳: ٤٤)

[۱۳] أخرجوهم من‌قریتکم (اعراف ۷: ۸۲) لنخرجنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قریتنا أو لتعودنّ فی ملتنا (اعراف ۷: ۸۸)

[۱٤] لیمسنکم منا عذاب ألیم (یس ۳٦: ۱۸)

[۱٥] انا لنراک فینا ضعیفاً و لولا رهطک لرجمناک (هود ۱۱: ۹۱) لئن لم‌تنته یا نوح لتکونن من المرجومین (شعرا ۲٦: ۱۱٦)

۸. مخالفت صریح و لجبازی.[۱۶]

۹. آزار، ریختن زباله و خاکستر، سنگ‌باران و.. .

روحانیت که میراث‌دار رسالت انبیا است باید از ابتدا آماده همهٔ این مشکلات باشد.

درگیری میان پیامبران خدا و مخالفان آنان به درازای تاریخ خلقت انسان سابقه دارد، از ابتدای پیدایش بشر در دالان بلند و ممتد تاریخ، دو جبهه **حق** و **باطل** در تقابل مستمر بوده‌اند و همیشه حامیان ارزش‌ها، پاکی‌ها و فضیلت‌ها در معرض مخالفت و بدخواهی بوده‌اند.

تقابل هابیل و قابیل، موسی (ع) و فرعون، یا ابراهیم (ع) و نمرود، یک روز در صحنهٔ نبرد بدر و احد میان محمد (ص) و ابوسفیان و روزی در صحرای کربلا میان امام حسین (ع) و یزید رخ داد و در پهنهٔ زمان و مکان نیز همیشه و همه جا تکرار می‌شود. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. انسان باید در میان این دو رشته، جایگاه خود را به صراحت معین کند «نبوت قلمرو فکری تازه‌ای به وجود می‌آورد، اندیشه و راهی تازه و هدفی تازه را مطرح می‌کند، آن کسی مؤمن است که آن اندیشه را بپذیرد، آن هدف را بجوید و آن راه را بپیماید. برای مخالف بودن مخالفت کردن لازم نیست، موافقت و همراهی نکردن کافی است. در جبهه‌بندی میان نبی و معارضانش هر که در میانه باشد هم با نبی و از او نیست و هر که «با او» نباشد «بر او» است. این حقیقت ضمن ده‌ها آیهٔ قرآن به صورتی رسا و تردیدناپذیر اعلام شده است. »[۱۷]

لعن و سلام در زیارت عاشورا و نفی و اثبات در کلمه طیبه لااله‌الاالله آموزش اعلام بیزاری و نفرت از جبهه باطل و اعلام وفاداری و حمایت از جبهه حق است. ذکر تاریخ پیامبران گذشته در قرآن همین حقیقت را اعلام و گوشزد می‌نماید که هر که پیرو آیین پاکان و صالحان است و خود را مانند حسین (ع) وارث آدم و ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد و علی (ع) می‌داند، باید در راه حمایت از حقیقت‌ها و ارزش‌ها آماده تحمل انواع بلایا و پرداخت همه دارایی‌ها و سرمایه‌های خویش باشد و البته این پایداری و شکیبایی سرانجام به پیروزی نهایی جبههٔ متقین خواهد انجامید.

تِلک الدارَ الآخِرةَ نَجعَلُها لِلَّذینَ لایریدونَ عُلُوّاً فی الارضِ و لا فَساداً وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقینَ[۱۸] فَاصبر إنَّ العاقِبَةَ لِلمُتّقینَ[۱۹] وَ لَقَد سَبَقَت کلِمَتُنا لِعِبادِنَا المُرسَلینَ إنَّهُم لَهُمُ المَنصورونَ وَ إنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبونَ[۲۰] إنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنوا فِی الحَیاة الدُّنیا وَ یومَ یقومُ الاشهاد[۲۱] فَلا تَحسَبَنَّ

---

[۱۶] قالوا یا هود ما جئتنا ببینه و ما نحن بتارکی آلهتنا عن قولک و ما نحن لک بمؤمنین (هود ۱۱: ۵۳) انّا بالذی آمنتم به کافرون (اعراف ۷:۷۶)

[۱۷] طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن، فصل ۲۱.

[۱۸] قصص ۲۸: ۸۳.

[۱۹] هود ۱۱: ۴۹.

[۲۰] صافات ۳۷: ۷۱ تا ۷۳.

[۲۱] غافر ۴۰: ۵۱.

اللهَ مُخلِفَ وَعدِهِ رُسُلَهُ إنَّ اللهَ عَزيزٌ ذو انتِقامٍ[22].

«بر خلاف نظرهای تنگ‌مایه و سطحی، حرکت انبیا حرکتی ناموفق نبوده و باطل که راه مخالف انبیا است بر تاریخ بشری و سیر آن حکومت نداشته است و این انبیای الهی بوده‌اند که از آغاز تا کنون توفیق یافته‌اند بشر را مجموعاً در همان سیری که خود می‌خواسته‌اند هدایت کنند و از این پس نیز تا پایان جهان بر همین قرار خواهد بود.

هر یک از این پیام‌آورانِ حق در قطعه‌ای از این نوار ممتد تاریخ، بشر را به پیش رانده و سیر او را به سوی هدف خلقت انسان که تعالی و تکامل جامعه بشری است، تسهیل و تسریع کرده‌اند و هنگامی که پس از روزگاری تلاش و مبارزهٔ بی‌امان از این جهان به هر وضع و بر اثر هر علتی رخت بسته‌اند در آخرین نقطهٔ مأموریت و رسالت خود، بار امانت خدایی را به رسول و مأمور پس از خود سپرده، خود چشم بر هم نهاده‌اند.. . و چنین شده است که در این دوران تاریخ، بشر از همیشهٔ عمر خود، بر اثر هشیاری و آگاهی ـ که همان نیز آثار دعوت پیامبران است ـ به راه آنان خوشبین‌تر و به هدف آنان نزدیک‌تر است.. . بر همین منوال، این سیر طبیعی ادامه خواهد یافت تا روزی که به دست آخرین حجت الهی، آخرین گام در راه تربیت و ارشاد بشر برداشته شده و بشریت بی‌هیچ مانع و رادعی در بزرگراه تعالی و تکامل بی‌پایان خویش گام گذارد و با سرعتی بیش از همیشه به حرکت مبارک خویش ادامه دهد.. . و این فرجام واقعی نبوت و راه پیامبران است.

نکته بسیار مهم این است که موفقیت مرحله‌ای در گرو دو عامل بسیار تعیین کننده است؛ ایمان و صبر. شکست‌های اثنای راه بر اثر فقدان این دو عامل و پیروزی‌های درخشان بر اثر به کار گرفتن آن بوده است. [23]»

روحانیت شیعه اگر در طول تاریخ با دشمنی‌ها و بدخواهی‌ها مواجه بوده، آن را پدیده‌ای تازه نمی‌دانسته و هیچ‌گاه دل‌سرد و محزون نگردیده است. انواع تهمت‌ها، دشنام‌ها، جسارت‌ها و مخالفت‌ها در راه تحقق آن هدف بزرگ کم‌ترین درسی است که کاروان روحانیت، از قافله سالاران خود انبیا و اولیا آموخته است. آنچه بر پیامبران گذشته آمده، امروز نیز کم و بیش در اجتماع ما دیده می‌شود و هر که در مسیر آنان است، در معرض آن همه قرار دارد.

و البته نمی‌توان انکار کرد که در کنارهٔ این دو رشتهٔ تاریخیِ «حق» و «باطل» همواره رشتهٔ نامرئی دیگری وجود داشته که ادعای پاکی و حقیقتش گوش فلک را کر کرده، اما باطن ناپاک او دائماً به تقویت جبههٔ پستی و تضعیف جبههٔ راستی پرداخته است.

تاریخ، بلعم باعورا، کعب الاحبار، کسروی، مهدی هاشمی و وعاظ السلاطین رنگارنگ، زیاد دیده است.

---

[22] ابراهیم۱٤: ٤٧.

[23] طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، فصل ۱۹.

حکم قتل امام حسین (ع) هم از نیش قلم شریح قاضی ـ در منصب روحانی ـ صادر شده است. قرآن کـریم به صراحت خطر عالمان هواپرست را گوشزد می‌کند و جامعهٔ مؤمن را از شر آن‌ها بر حذر می‌دارد؛

یا ا‌یهَا الَّذینَ آمَنوا إنَّ کثیراً مِنَ الا‌حبارِ وَ الرُّهبانِ لَیأکلونَ ا‌موالَ النّاسِ بِالباطِلِ وَ یصُدّونَ عَن سَبیلِ الله [24]

و آنها را به شدت محکوم می‌کند؛

مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوراةَ ثُمَّ لَم‌یحمِلوها کمَثَلِ الحِمارِ یحمِلُ ا‌سفاراً، بِـئسَ مَثَـلُ القَـومِ الَّـذینَ کذَّبوا بِآیاتِ الله، وَ اللهُ لا یهدی القَومَ الظالمینَ. [25]

مردم ما باید آگاه باشند که «عالم ناپارسا» پدیدهٔ جدیدی نیست و به درازای زمـان سـابقه دارد و ایـن یـک واقعیت تجربه شدهٔ تاریخی است که در کنار سایر حقایق باید به جامعه انتقال یابد. اما به هـر حـال وجـود همین طائفهٔ ناپاک و بدسرشت موجب شده که دستاویز موجهی برای تضعیف و تخفیف سلسلهٔ عالمان دین و وارثان انبیا پدیداید و فشارها و دشواری‌ها افزون شود.

تحمل این مشکلات و شکیبایی در مقابل این ناملایمات، کمترین وظیفه‌ای است که در شرایطی چنین ـ که البته به درازای تاریخ انسان سابقه دارد ـ بر دوش عالمان راستین و پیروان جبهه حق و فضیلت است و ایـن أمر محکم الهی به پیامبر خدا و همه پیروان او است؛

فَاستَقِم کما أُمرتَ وَ مَن تابَ مَعَک. [26]

کارآمدی و توانمندی

کودک انسان در مراحل نخست زندگی، برای ماندن و بهزیستن به خدمات دیگران سخت وابسته اسـت؛ در خوردن، خوابیدن و آسودن نیز نیازمند «کار» دیگران است و از خود هیچ هنری ندارد.. . اندکی بعـد همـین کودک، بخشی از کارهای خود را با «همکاری» دیگران انجام می‌دهد. هر چه از مراحل رشد او می‌گذرد، در تأمین نیازهای خود مستقل‌تر می‌شود و نیاز او به «کار» یا «همکاری» دیگران کاهش می‌یابد، گرچه هیچ‌گـاه به صورت کامل از جامعه بی‌نیاز نمی‌شود.

در سنین جوانی، شایسته است، آدمی تأمین بخشی از نیازهای دیگران را به عهده گیرد و همان‌گونه که خود تاکنون از حاصل کار و دست‌رنج دیگران بهره گرفته بود، از این پس به دیگران بهره برساند؛ اینـک وظیفـه دارد در قبال خدمات فراوانی که از دیگران دریافت کرده ـ به رسم قدرشناسی ـ از خود واکنشی نشان دهد

[24] توبه ۹: ۳٤.

[25] جمعه ٦٢: ٥.

[26] هود ١١: ١١٢.

و خدمتی برساند[۲۷]. این مرحله آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و اعلام آمادگی برای انجام خدمات مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند.. . . .

این حکایتِ «چهرهٔ اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. زندگی ما آدمیان چهرهٔ دیگری نیز دارد؛ «چهرهٔ حیات فردی».

انسان، به اقتضای انسانیت خود ـ به عنوان یک فرد و فارغ از عضویت در اجتماع بشری ـ موظف است برای دست‌یابی به هدفی بلند، مسیری را طی کند؛ مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در اصلِ این وظیفه تفاوتی ندارند؛ زیرا همه در انسانیت مشترک‌اند. کسب معرفت، تهذیب نفس، تقوا و تعالی معنوی، ارزش‌های وجودی انسان در زندگی فردی او است. انسان حتی اگر دور از آبادی به سر برد و در جزیرهٔ تنهایی، زیست کند، به حکم انسانیت خویش، موظف به خودسازی و تحصیل عبودیت، قرب، و کمالات اخلاقی است.

همچنین موظف به «حضور اجتماعی» است. آدمی به مقتضای سرشت اجتماعی خویش، به عنوان یک فرد، وظیفه دارد در اجتماع زندگی کند. کمال مطلوب انسان نیز در گرو همین زندگی اجتماعی رقم خورده و با حضور در میدان اجتماع قابل دست‌یابی است.

همین انسان، آنگاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به عنوان عضوی از پیکرهٔ اجتماع در می‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بر دوش می‌گیرد. اینک انسان نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. مثلا موظف است که حقوق دیگران را رعایت کند، به نیازهای هم‌نوعان خویش توجه داشته باشد و در صدد ارائهٔ خدماتی به آنها باشد.

ارزش انسان در حیات اجتماعی

در بعد حیات اجتماعی، ارزش انسان بر اساس خدماتی که ارائه می‌دهد، تعیین می‌شود هر چه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود شخص در جامعه بالاتر و در بعد اجتماعی موفق‌تر است.

بر این اساس، لازم است:

۱. هر فرد در فرایند انتخاب خود، دقت کافی کند تا مؤثرترین خدمات اجتماعی را شناسایی کند و متناسب با توان و استعداد خود در صنفی قرار گیرد که بهرهٔ بیشتری برساند.
۲. پس از انتخاب نیز توان خود را برای ارتقای سطح خدماتی که ارائه خواهد داد، بالاتر برد.

---

[۲۷] هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟

از نگاه دین، هر چه توانمندی، کارآیی، لیاقت و قدرت انسان بیشتر و به قول معروف «با عُرضه‌تر» باشد، و بتواند خدمت بیشتری ارائه کند شایسته‌تر است. بدین ترتیب، دو مطلوبیت و دو ارزش برای انسان مطرح است: ارزش «ایمان، اخلاق و تقوا» و ارزش «کارآمدی و کفایت».

إنّ خَیرَ مَنِ استَأجَرتَ القَوی الأمین[28].

ایمان و تقوا ارزش بُعد فردی وجود انسان است و کارآمدی و کفایت، ارزش بُعد اجتماعی او و بدین ترتیب الگوی انسان ترازِ دین «**مؤمن خدوم**» خواهد بود زیرا مؤمن خدوم با صفت ایمان، **خود** را به افق کمال نزدیک می‌گرداند و با صفت خدمت **جامعه** را به سوی کمال حرکت می‌دهد. [29]

در میان کارگزاران دولت علوی (ع) سه شخصیت متفاوت دیده می‌شود: اول شخصیتی چون مالک اشتر نخعی است که از سویی توان مدیریت بسیار بالا و قدرت جسمی و فکری و روحی عظیمی دارد و از سوی دیگر، در مراتب بالای ایمان و ولایت و معنویت قرار گرفته است؛ بدین جهت، هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی مورد رضایت کامل امام زمان خویش است. امام علی (ع) از داشتن چنین نیرویی به شدت خوشحال و مبتهج است و در واگذاری امور حکومت به او دل‌آرام و آسوده خاطر؛

فَانّه مِمَّن لایخافُ وَهنُه وَ لا سَقطَتُه وَ لا بَطؤُهُ عَمّا الاسراعُ إلَیهِ أحزَم وَ لا إسراعُهُ الی ما البُطءُ عَنهُ أمثَل؛ [30]

مالک را نه سستی است و نه لغزش، و نه کندی آنجا که شتاب باید و نه شتاب بگیرد آنجا که کندی شاید.

عَبداً مِن عِبادِ الله لا ینامُ أیامَ الخَوفِ وَ لا ینکل عَنِ الأعداءِ ساعاتِ الرّوعِ. أشدُّ عَلَی الفُجّارِ مِن حَریقِ النّارِ وَ هُوَ مالک بنُ الحارثِ أخو مذحجٍ.. . فَانَّهُ سَیفٌ مِن سُیوفِ الله لا کلیلُ الظُّبة و لا نابی الضّریبة.. . فَانَّهُ لایقدمُ و لایحجمُ وَ لایؤَخّرُ وَ لایقَدّمُ الا عَن أمری وَ قَد آثَرتُکم بِهِ عَلی نَفسی لِنَصیحَتِهِ لَکم وَ شِدَّة شَکیمَتِهِ عَلی عَدُوّکم؛ [31]

بنده‌ای است از بندگان خدا که در روزهای بیم نخوابد و در ساعت‌های ترس از دشمن روی برنتابد، بر بدکاران از آتش سوزان تندتر است. او مالک پسر حارث مذحجی است.. . او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی‌اثر بُوَد.. . نه بر

---

[28] قصص ۲۸: ۲٦.

[29] توصیه به قضاء حوائج مؤمنین در معنای گستردهٔ خود، توجه به همین خدمت اجتماعی است. رسول اکرم (ص) فرمودند: مَن اَصبَحَ لایَهتَمَّ بِأمورِ المُسلِمینَ فَلَیسَ بِمُسلِم (وسائل الشیعه ج ١٦، ص۳۳٦) کسی که به امور جامعه اسلامی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست. امام علی(ع) نیز فرموده‌اند: اَفضَلُ النّاسِ اَنفَعُهُم لِلنّاسِ (غرر الحکم: ۱۰۳۰۰) برترین مردم کسی است که فایدهٔ بیشتری برای دیگران داشته باشد. و این اشاره به برتری انسان در حیات اجتماعی است.

[30] نهج‌البلاغه، نامه ۱۳.

[31] نهج‌البلاغه، نامه ۳۸.

کاری دلیری کند و نه باز ایستد و نه پس‌اید و نه پیش رود؛ جز که من او را امر نمایم. در فرستادن او من شما را بر خود برگزیدم؛ چه او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را برابر دشمنانتان پسندیدم.

مالِک و ما مالِک! لَو کانَ جَبَلاً لَکانَ فَنداً وَ لَو کانَ حَجَراً لَکانَ صَلداً، لایرتَقیهِ الحافِر وَ لایوفی عَلَیهِ الطائر؛[32]

مالک! مالک چه بود؟ به خدا اگر کوه بود کوهی بود از دیگر کوه‌ها جدا افتاده و اگر سنگ بود سنگی بود خارا که سم هیچ ستور به ستیغ آن نرسد و هیچ پرنده بر فراز آن نپرد.

هنگامی که خبر رحلت مالک به حضرتش رسید اندوهناک و متأثر گشت و آه می‌کشید و می‌فرمود:

کان لی کما کنت لرسول الله[33]، عَلَی مِثْلِ مَالِک فَلْتَبْک الْبَوَاکی وَ هَلْ مَرْجُوٌّ کمَالِک؟ وَ هَلْ مَوْجُودٌ کمَالِک؟ [34] و هَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِک؟. . . . لَا أَرَی مِثْلَهُ بَعْدَهُ أَبَداً[35]

مالک برای من مانند من برای پیامبر بود. گریه کنندگان بر مانند مالک باید گریه کنند و آیا امید بخشی مانند مالک هست؟ آیا کسی مانند او وجود یافته است؟ آیا زنان مانند او خواهند آورد؟. . . پس از او مانند او را نخواهم دید.

شخصیت دوم در میان کارگزاران امام (ع) شخصیتی عارف و خودساخته چون کمیل بن زیاد نخعی است که یار تنهایی امیرمومنان (ع) است و تاب تحمل معارف سنگین علوی را دارد. علی (ع) او را به صحرا می‌برد و با او راز می‌گوید:

ها إنَّ هاهُنا لَعِلماً جَمّاً لَو أصَبتُ لَه حَمَلَة؛[36]

بدان که در سینه من دانشی است انباشته، کاش حاملانی برای آن می‌یافتم.

کمیل در جانب ایمان و فضایل انسانی اندوخته‌ای بس عظیم دارد و همراز و انیس حجت حق قرار گرفته است. همین کمیل آنگاه که از جانب امام به کارگزاری شهرکی ـ به نام هیت ـ گمارده می‌شود، در دفع سپاهیان دشمن که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند، ناکام می‌ماند.

امام (ع) بر او چنین خرده می‌گیرند و این‌گونه گلایه می‌کنند:

أمّا بَعدُ فَإنّ تَضییعَ المَرءِ ما وُلّی وَ تَکلُّفَهُ ما کفِی لَعَجزٌ حاضِر وَ رَأی مُتَبّر.. . فَقَد صِرتَ جِسراً لِمَن أرادَ الغارةَ مِن اَعدائِک عَلی اَولیائِک، غَیرَ شَدیدِ المنکبِ وَ لا مُهیبِ الجانبِ، وَ لا سادٍّ ثغرةً وَ لا کاسرٍ لِعَدوٍّ شَوکةً وَ لا مُغنٍ عَن أهلِ مِصرِهِ وَ لا مُجزٍ عَن أمیرِه؛[37]

---

[32] نهج‌البلاغه، حکمت ٤٤٣.

[33] بحارالانوار، ج ٤٢، ص ١٧٦.

[34] بحارالانوار، ج ٣٣، ص ٥٥٦.

[35] بحارالانوار، ج ٣٣، ص ٥٩١.

[36] نهج‌البلاغه، حکمت ١٤٧.

[37] نهج‌البلاغه، نامه ٦١.

اما بعد، واگذاردن آدمی آنچه را که بر عهده دارد و عهده‌دار شدن او کاری را که بر دوش دیگری است، ناتوانی‌ای است آشکار و اندیشه‌ای است تباه.. . تو پلی شده‌ای تا از دشمنانت هر که خواهد از آن بگذرد و بر دوستانت غارت برد. نه قدرتی داری که با تو بستیزند، نه از تو ترسند و از پیشات گریزند، نه مرزی را توانی بست، نه شوکت دشمن را توانی شکست، نه نیاز مردم شهر را برآوردن توانی و نه توانی امیر خود را راضی گردانی.

در میان کارگزاران دولت علوی (ع) شخصی چون زیاد بن سمیه نیز حضور دارد. زیاد چون پدری شناخته شده نداشت و حرامزادهٔ مسلَّم بود، زیاد بن ابیه (فرزند پدرش) یا ابن سمیه (فرزند سمیه، کنیز حارث بن کلدهٔ ثقفی پزشک عرب) خوانده می‌شد؛ تا آنکه معاویه در حکومت خود او را برادر خویش و زیاد بن ابی سفیان خواند. [38]

زیاد جانشین ابن عباس در ولایت بصره و سرزمین‌های فارس بود و دایرهٔ حکم‌رانی وی استان پهناوری را در بر می‌گرفت که شامل بصرهٔ کنونی، اهواز، کرمان، فارس و.. . می‌شد.

او گرچه در ادارهٔ امور مملکت بسیار کارآمد و توانا بود، اما به جهت خیانت‌های فراوان هرگز مورد اعتماد امام قرار نگرفت و بارها از سوی حضرت به خاطر فسادهایی که از او سر زد، توبیخ و ملامت شد.

وَ إنّی اُقسِمُ بِاللهِ قَسَماً صادِقاً لَئِن بَلَغَنی اَنّک خُنتَ مِن فَیءِ المُسلِمینَ شَیئاً صَغیراً او کبیراً، لاُشُدَّنَّ عَلَیک شِدّةً تَدَعُک قَلیلَ الوَفرِ، ثَقیلَ الظّهرِ، ضَئیلَ الاَمرِ؛ [39]

به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راستین که اگر مرا خبر رسد که در اموال مسلمانان کم یا زیاد خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک‌مال مانی و درمانده به هزینهٔ عیال، و خوار و پریشان احوال.

استَعمِلِ العَدلَ وَ احذَرِ العَسفَ وَ الحَیفَ، فَاِنَّ العَسفَ یعودُ بِالجَلاءِ وَ الحَیفُ یدعو اِلَی السّیفِ؛ [40]

به عدالت عمل کن و از ظلم و ستم بپرهیز که ستم مردم را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آورد.

بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی کسان ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند، اما توان انجام امور اجتماعی و صلاحیت واگذاری مسئولیت‌های سنگین در آنها وجود ندارد. در

---

[38] در تاریخ آمده است که عمر در زمان حکمرانی خود، زیاد را برای اصلاح کار یمن فرستاد، چون بازگشت در مجلس وی خطابه‌ای بسیار زیبا ایراد کرد. امام علی(ع)، ابوسفیان و عمروعاص در آن مجلس بودند. عمروعاص گفت: آفرین بر این جوان، اگر از قریش بود، عرب را اداره می‌کرد. ابوسفیان گفت: قریشی است و من می‌دانم از کیست. علی(ع) پرسید: از که؟ گفت از من، من در جاهلیت با مادرش زنا کرده‌ام و او را در رحم مادرش نهاده‌ام.

معاویه در خلافت خود به پافشاری مغیره بن شعبه زیاد را فریب داد و نزد خود طلبید، مجلسی ترتیب داد و به گواهی کسانی، او را برادر خود دانست. معاویه او را انسانی صاحب‌نظر، پر همت و خوشفکر می‌دانست در نامه‌های ٤٤، ٢١، ٢٠ و نیز حکمت ٤٧٦ نهج‌البلاغه از او سخن رفته است. احوال او در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید ذیل نامه ٤٤ آمده است.

[39] نهج‌البلاغه، نامه ٢٠.

[40] نهج‌البلاغه، حکمت ٤٧٦.

مقابل، گروهی قدرت لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند، اما تعهد و تقوای لازم را ندارند.
هیچ یک از این دو گروه بازوی قابل اعتمادی برای امام امت (کسی که مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور آن است) نیست. امروزه همه کسانی که اندکی با مفاهیم اولیه مدیریت آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که مهم‌ترین عنصر پیش برنده یک سازمان، «منابع انسانی آن» است؛ یعنی نیروهایی که واجد این دو ویژگی هستند؛ تخصص و تعهد، قدرت و امانت، تقوا و کفایت، عُرضه و سلامت، نداشتن هر یک از این دو بال، برای پرواز به سوی هدف یک کاستی آشکار است و اعتماد و حرکت را غیر ممکن می‌سازد.
کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حد مطلوب دارا هستند، ولی عرضۀ سکان‌داری یک حرکت اجتماعی را ندارند و نمی‌توانند از خود اثر و خدمت مناسبی ارائه کنند، نیروهای شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف اسلام نیستند. از سوی دیگر، کسانی که واجد همت‌های بزرگ هستند و با سخت‌کوشی و تلاش، دانش و مهارت و کارآیی خود را بالا برده، لیاقت پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین اجتماعی را کسب کرده‌اند، ولی در اسارت هواها و هوس‌های پست حیوانی به سر می‌برند و از ایمان و اخلاق و انسانیت کم بهره‌اند نیز هرگز رضایت امام عصر (عج) را تأمین نمی‌کنند؛ گرچه در مواردی می‌توان لیاقت آنان را به خدمت اهداف دین گرفت و البته با نظارت شدید بر آنان، از مفاسدشان در امان بود.
به یقین مقایسۀ این دو گروه و کنار هم نهادن آنان اشتباهی بزرگ است و این هم‌عرضی، نباید موجب توهم نوعی هم‌ارزی میان آنها شود. منظور از این بیان، برابر دانستن ارزش «انسانیت» و ارزش «کارآمدی» با یکدیگر نیست و مقایسه میان کمیل بن زیاد نخعی با زیاد بن ابیه هرگز عاقلانه شمرده نمی‌شود.
انسانیت انسان ارزش اساسی وجود اوست و در امتداد حیات انسان تا ابد به کار می‌آید، در حالی که کارآیی و توانمندی، ارزشی درجه دو است و به زندگی اجتماعی انسان، آن هم تا مرز انتقال به عالم ابدی مربوط است و پس از آن به کار نمی‌آید. ایمان و انسانیت، بدون توانمندی و کارآیی هم ارزشمند است و سعادت او را تأمین می‌کند، در حالی که کارآیی و توانمندی، بدون ایمان و انسانیت ارزش انسانی ندارد و بر لوح سعادت او نقشی نمی‌زند. بهرۀ ایمان و بندگی از ابتدا به خود شخص باز می‌گردد، در حالی که بهرۀ کارآیی و توانمندی ناظر به نیاز دیگران است.
بر این اساس در دَوَران امر میان این دو ویژگی، جایی که تنها انتخاب یکی از این دو گزینه امکان‌پذیر باشد، بدون تردید انسان باید ارزش‌های والای فردی را برگزینند و از هیچ ملامتی واهمه نکند.

يا اَيهَا الّذينَ آمَنوا عَلَيكم اَنفُسَكم لايضُرُّكم مَن ضَلّ إذَا اهتَدَيتُم[41]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن‌کس که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند.

امام علی (ع) نیز فرمودند: وَ إنّی لَعالِمٌ بَما يصلِحُكم وَ يقيمُ اَوَدَكم، وُلكنّی لااَرى إصلاحَكم

[41] مائده ۵: ۱۰۵.

بِافسادِ نَفسی[۴۲]

من نیک می‌دانم که چگونه می‌توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد. اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی‌بینم.

اما تأکید این نوشتار بر آن است که در شرایط عادی که امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد، نباید سستی، کوتاهی و کاهلی کرد و به بهانهٔ اخلاق و تقوا و معنویت از تحصیل کارآیی، توانمندی و کفایت دست کشید.

توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانهٔ اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد. امام کاظم (ع) آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند:

اللّهُمَّ انّکَ تَعلَمُ انّی کُنتُ أسألُکَ اَن تَفرِغَنی لِعِبادَتِکَ، اللّهُمّ وَ قَد فَعَلتَ فَلَکَ الحَمدُ[۴۳]

پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی

از این بیان معلوم می‌گردد که انسان در میانهٔ اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی کند. و تا آن هنگام که اختیار عملِ اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فردی فارغ البال و خلوت محض با پروردگار مانع می‌شود. [٤٤]

انسان مؤمن همان‌گونه که در پی تحقق «انسان ایدآل اسلامی» در وجود خود است، به هدف تحقق «جامعه ایدآل اسلامی» نیز در پیرامون خود تلاش می‌کند و برای این منظور لازم است مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را به دست آورد. به دست آوردن توان افزون‌تر برای انجام کارهای بزرگ و نیز آمادگی برای ایجاد تحولی عظیم یا ارائهٔ خدمتی سترگ، هرگز به معنی خودنمایی مذموم و رفتار متظاهرانه نیست، بلکه به خودی خود مورد توصیه آموزه‌های دینی است.

شیعهٔ علی (ع) می‌کوشد در فرایند انتظار فرج که افضل اعمال است، خود را برای کارگزاری دولت مهدوی (عج) آماده سازد تا در روزگار حضور و ظهور معصوم، سکان‌داری شایسته و بازویی توانا برای اجرای عدالت و بسط توحید باشد. چنین کسی متناسب با ابعاد تأثیر اجتماعی و حجم خدمتی که ارائه می‌دهد، مورد توجه ویژه و رضایت خاص امام عصر (عج) است.

---

[٤٢] نهج البلاغه، خطبه ٦٩.

[٤٣] الارشاد، ج۲ ، ص ۲٤۰.

[٤٤] نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تزاحمی تصور شود. زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بندگی خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می‌یابد. اگر انسان دو وظیفهٔ فردی و اجتماعی را به موازات یکدیگر داشته باشد رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجام دیگری شود. إنَّا سَنُلقِی عَلَیک قَولًا ثَقِیلاً، إنَّ نَاشِئَةَ اللَّیلِ هِی أشَدُّ وَطئا وَ أقوَمُ قِیلاً، إنَّ لَک فی النهَّارِ سَبحًا طَویلا (مزمل ۷۳: ٥–۷)اگر برنامهٔ زندگی انسان به گونه‌ای تنظیم شود که جلوی کارآمدی و کمال اجتماعی گرفته شود یا با انجام وظیفه در اجتماع سازگار نباشد مطلوب نظر دین نیست.

حضرت فاطمه زهرا (س) فرموده‌اند:

سَمِعتُ عَن أبی رَسولِ اللّهِ (ص)، إنَّ عُلَماءَ شیعَتِنا یحشَرونَ فَیخلَعُ عَلَیهِم مِن خلعِ الکراماتِ عَلی قَدرِ کثرَةِ عُلومِهِم وَ جِدِّهِم فی اِرشادِ عِبادِ اللّهِ؛ [۴۵]

از پدرم پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: عالمان شیعهٔ ما (فردای قیامت) محشور می‌شوند در حالی که به قدر فراوانی دانش و به میزان تلاششان در ارشاد بندگان خدا، از خلعت‌های کرامت بر آنها پوشانده شده است.

برای توضیح بیشتر مثالی در ابعاد ملموس‌تر، از حکومت غیرمعصوم ذکر می‌کنیم. امام خمینی (ره) در آستانه انقلاب اسلامی از آحاد ملت ایران خشنود بود و به داشتن چنین توده‌ای بر جهانیان مباهات می‌کرد. اما رضایت امام از کسی مانند بهشتی و مطهری با رضایت او از توده عوام قابل مقایسه نیست. شهادت بهشتی و مطهری، برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جان‌فرسا بود؛ چه بسا حادثه‌ای طبیعی که پیامد مرگ هزاران شهروند معمولی را به همراه داشته، ولی به اندازهٔ شهادت یک بهشتی به بدنهٔ انقلاب آسیب و به دل امام امت درد وارد نکرده باشد.

توصیه به تجهیز امت اسلامی و کسب آمادگی بیشتر در مقابل کفار در آیه شریفه وَ اَعِدّوا لَهُم ما استَطَعتُم مِن قُوّه؛ [٤٦] علاوه بر کسب قدرت نظامی و تهیهٔ انواع ساز و برگ و جنگ‌افزار، شامل همهٔ مؤلفه‌های قدرت، از قدرت علمی، مدیریتی و توان فرهنگی تا انواع مهارت‌ها، مانند قدرت بیان و سخنوری، نویسندگی و تأثیرگذاری، پیش‌بینی حوادث و تصمیم‌گیری و.. . می‌شود و این همه جز با تلاش و سخت‌کوشی و بذل آسایش و راحت، حاصل نخواهد شد.

کلید واژه «مجاهدت» که غالباً با پسوند فی سبیل الله و قید اموال و انفس در آیات مبارکه قرآن بارها به کار رفته است، بر این سخت‌کوشی و بذل آسایش تصریح دارد.

این نکته نیز گفتنی است که در نظام ارزشی اسلام، ارزش والای «شهادت» که به معنای معامله جان با رضای جانان و دست کشیدن از همه سرمایه‌ها و دارایی‌ها، به امید لقای محبوب و کسب خرسندی اوست، هم در پرتو خدمت اجتماعی قرار دارد. شهادت هرگز به معنی نفله شدن و جان باختن نیست؛ خون شهید عهده‌دار انجام کار بزرگی در جامعه اسلامی است و بهره‌های فراوانی می‌رساند. خون شهید پاسدار ارزش‌های الهی و حامی بقای دین خداست. راه بسته‌ای را که جز با خون باز نمی‌شود، می‌گشاید و در نهایت بر شمشیر غلبه می‌کند.

از این رو هرگاه بهره‌ای یا ثمری ـ شایستهٔ ارزش آن ـ بر دادن خون مترتب نباشد و از این کشته شدن، جز هدر رفتن کاری نیاید (مانند شرایطی که امام حسن مجتبی (ع) در آن قرار داشت) شهادت‌طلبی مطلوب

---

[٤٥] بحارالانوار، ج ۲، ص ۳.

[٤٦] انفال ۸: ٦٠.

نیست. از سوی دیگر، هرگاه که شهادت‌طلبی مطلوب است، مجاهد در راه خدا باید پیش از بذل جـان، بـه گونه‌ای طراحی و تدبیر کند که ثمرات و برکات افزون‌تری از این فداکاری به چنگ‌اید؛ مانند صـحنه‌ای کـه سیدالشهدا (ع) با بردن خانواده و کودکان و تقدیم شش‌ماهۀ تشنه لب، برای تاریخ به یادگار نهاد.

×××

طلبه با ورود به طلبگی، از میان خدمات مختلف اجتماعی، «خدمات فرهنگی (آموزشی ـ پرورشی) مربـوط به حوزۀ دین» را برگزیده است؛ ثبت نام در حوزۀ علمیه به معنی اعلام آمادگی برای حضور در صف مقـدم حرکت‌های تعلیمی و تربیتی در گسترۀ آموزه‌های اسلامی است. طلبـه بـه عنـوان یـک عنصـر فرهنگـی، از فهرست طولانی نیازهای انسان، مهم‌ترین نیاز، یعنی نیاز به وحی و معنویت را برگزیده است تـا بـا همّـت، مجاهدت و پایداری، این نیاز تودۀ انسان‌ها را تأمین کند. طلبـه در امتـداد حرکـت پیـامبران، آن آموزگـاران کتاب و حکمت و مربیان سلوک توحیدی و معنویت قرار دارد و با قدم نهادن در مدرسۀ علمیه، رسـالتی آن چنان خطیر و مسئولیتی این چنین سترگ را بر دوش گرفته است:

انّ العُلَماءَ وَرَثَةُ الاَنبیاءِ[47]؛

دانشمندان دین وارثان حرکت پیامبران هستند.

نبی مکرم اسلام (ص) عالمان دین را جانشینان خود خوانده و برای آنان دعا کرده است:

رَحِمَ اللهُ خُلَفائی.. . الّذینَ یحیونَ سُنّتی وَ یعَلّمونَها عِبادَ الله[48]؛

خداوند جانشیان مرا رحمت کند؛ آنان که سنت مرا زنده نگاه می‌دارنـد و آن را بـه بنـدگان خـدا می‌آموزند.

بدین ترتیب، طلبه هرگز نمی‌تواند فارغ از خلاًها و آسیب‌های اجتماعی و بدون توجه به انحرافات فکری و احتیاجات فرهنگی، روزگار بگذراند. طلبه براساس هویت تعریف شده صنفی خود، باید در قبال خدمات فراوانی که از دستان پر مهر اجتماع دریافت می‌دارد، صادقانه و پر تلاش به آنان خدمت کند؛ آیات خـدا را تلاوت کند. دین، کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و در تهذیب و تزکیه نفوس بکوشد؛

یتلوا عَلَیهِم آیاتِک وَ یعَلّمُهُمُ الکتابَ وَ الحِکمَةَ وَ یزکَیهِم[49]؛

و هر چه توان طلبه در ارائه چنین خدماتی بیشتر باشد، ارزش اجتماعی او بیشتر است.

پیش از این گفتیم که هر انسان، در قبال مسئولیتی که در اجتماع بر دوش دارد، باید دو گام بـزرگ بـردارد: نخست انتخاب یک خدمت مؤثر اجتماعی، متناسب با توان خود که بهرۀ فراوانی به جامعـه بشـری ارزانـی دارد. دوم ارتقای سطح کیفیت این خدمات، تا اندازه ممکن.

---

[47] کافی ج ۱، ص ۳۲.

[48] منیه المرید ص ۱۰.

[49] بقره ۲: ۱۲۹.

طلبه در انتخاب مسیر اصلی و ترجیح حوائج معنوی و فرهنگی بر حوائج مادی، بسیار خوش سلیقه عمل کرده و شاهراه حرکت خود را به درستی برگزیده؛ از این رو در گام نخست، موفق بوده است؛ اکنون وظیفه دارد تا در گام دوم، کارآمدی خود را افزایش و حوزهٔ تأثیر خود را در موضوعی که برگزیده گسترش بخشد.

شخصیت‌های بزرگ ـ حوزوی یا غیر حوزوی ـ که در سلوک روحانی و خودسازی معنوی موفق بوده‌اند، ولی گوشهٔ عزلت گزیده و به جهت ناتوانی، از انجام خدمات فرهنگی و اجتماعی طفره رفته‌اند، گنجینه‌های پنهان و ذخایر خاموشی هستند که تنها نیمی از راه را پیموده‌اند؛ آنان محیط اطراف خود را روشن نمی‌کنند، گرهی از کار مردم نمی‌گشایند و باری از دوش جامعه بر نمی‌دارند. اینها گرچه ارزش‌های فردی فراوانی اندوخته، اما نخست اینکه در تأمین رضای خدا و امام عصر (عج) موفق نبوده‌اند و سپس الگوی کاملی برای طراحی سیمای آینده طلبه نیستند. الگوی کامل طلبه باید هر سه ویژگی «عالم»، «ربانی»، و «کارآمد» را با هم داشته باشد و به گونه‌ای باشد که اگر از میان امت اسلامی برود ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر اجتماع وارد آید. یعنی وجود او چنان برای جامعه پر فایده و ارزشمند باشد که جای خالی او را هیچ چیز دیگر پر نکند.

ما قَبَضَ اللهُ تَعالی عالِماً مِن هذِهِ الاُمّة إلا کانُ ثَغرةً فی الاسلامِ، لاتَسُدُّ ثُلمَتُهُ إلی یومِ القِیامَةِ.[۵۰]

خدای تعالی جان عالِمی از این امت را نمی‌گیرد مگر آنکه شکافی در اسلام پدید‌آید که تا روز قیامت پر نمی‌گردد.

پیامبر خدا (ص) فرمودند: العِلمُ حَیاةُ الاسلامِ وَ عِمادُ الدّینِ[۵۱]

دانش مایه حیات اسلام و نگه دارندهٔ ایمان است.

همچنین فرمودند: مَن طَلَبَ باباً مِنَ العِلمِ لِیُحییَ بِهِ الاسلامَ کانَ بَینَهُ وَ بَینَ الاَنبیاءِ دَرَجَةً فِی الجَنَّة[۵۲]

هرکس باب علمی جستجو کند تا اسلام را به آن زنده گرداند، میان او و پیامبران در بهشت تنها یک درجه فاصله باشد.

از امام صادق (ع) نیز نقل شده است: عُلَماءُ شیعَتِنا مُرابِطونَ بِالثَّغرِ الَّذی یَلی إبلیسُ وَ عَفاریتُهُ یَمنَعونَهُم عَنِ الخُروجِ عَلی ضُعَفاءِ شیعَتِنا وَ عَن اَن یَتَسَلَّطَ عَلَیهِم إبلیسُ وَ شیعَتُهُ.[۵۳]

دانشمندان شیعه پاسداران مرزی هستند که ابلیس و شیاطین به آن نزدیک می‌شوند و آنها را از حمله و تسلط بر شیعیان ضعیف باز می‌دارند.

---

[۵۰] کنز العمال: ۲۸۸۱۲.

[۵۱] کنز العمال: ۲۸٦٦۱ و ۲۸۹٤٤.

[۵۲] کنزالعمال: ۲۸۸۳۳.

[۵۳] الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳.

بنابراین وجود عالمان دین باید موجب سرزندگی اسلام و حفاظت ایمان باشد و اگر ایـن فایـده بـر وجـود آنان مترتب نشود علم مورد رضای پیامبر (ص) را نیاموخته‌اند.

طلبه کارآمد

این پرسش، اینک به صورتی طبیعی پیش روی ماست که طلبه بـرای انجـام مسـئولیت صـنفی خـود چـه توانایی‌هایی باید کسب کند و در چه موضوعاتی باید کارآمد باشـد؟ حـوزهٔ تـأثیر طلبـه چگونـه گسـترش می‌یابد و طلبگی طلبه چگونه پر ثمرتر می‌شود؟ بی‌شک به دست آوردن مهارت‌هایی که مربوط به تعریـف طلبه و هویت صنفی اوست، برای طلبه لازم است اما سایر توانایی‌ها و مهارت‌ها برای طلبه تنها یک فضیلت به شمار می‌رود و ضروری نیست.

۱. کارآمدی در فهم دین و تشخیص بدعت از سنت

یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که یک طلبه باید به دست آورد، هنر فهم آموزه‌های دینی است. «تفقـه» مقـوّم هویت روحانی و از ذاتیات شخصیت صنفی اوست و اگر حد نصاب دین‌شناسی و آگاهی از معارف اسـلام در کسی نباشد، اطلاق «روحانی» بر او مَجاز یا دروغ است!

این ویژگی، هم چهره اثباتی و هم چهره سلبی دارد؛ یعنی طلبه هم باید با آموزه‌های اصیل دین آشنا باشد و هم آموزه‌های تقلبی مشابه را بشناسد و هنر تشخیص بدعت‌ها و تحریف‌ها را داشـته باشـد و عقربـه‌هـای حساسیت علمی او، نسبت به کجی‌ها، انحرافات، تأویل‌ها و استنادات ناروا واکنش نشان دهد.

سرمایه‌های حوزه علمیه باید برای انتقال این مهارت به طلبه اختصاص یابد و طلبه نیز موظـف اسـت همـه نعمات الهی از زمان، توان، انرژی، عمر، نشاط و استعدادی که در اختیار دارد، را صرف همین هدف کند تـا تجهیزات لازم برای پاسداری از پیکره دین و جلوگیری از ورود هرگونه آسـیب اجتمـاعی بـه آن را داشـته باشد.

بدین ترتیب، هر چه طلبه در تشخیص انحرافات دقیق‌تر باشد و قـدرت حـدس لـوازم و فروعـات مخفـی گزاره‌ها را پیش از بروز آسیب، بیشتر داشته باشد، کارآمدتر و ارزنده‌تر است. امام صادق (ع) از قول پیـامبر اسلام (ص) فرمودند:

یحمِلُ هذَا الدّینَ فی کلِّ قَرنٍ عُدولٌ ینفونَ عَنهُ تَأویـلَ المُبطِلـین وَ تَحریـفَ الغـالینَ وَ انتِحـالَ الجاهِلینَ[۵۴]؛

رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‌کشند و تأویل اهل باطـل و تحریـف اهـل غلـو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‌کنند.

---

[۵۴] رجال کشی ص٤، و نیز کافی ج ۱ ص ۳۲.

فَضلُ العالِمِ عَلَی العابدِ بِسَبعینَ دَرَجَةً بَینَ کلّ دَرَجَتَینِ حُضرُ الفَرَسِ سَبعینَ عاماً وَ ذلک انَّ الشَّیطانَ یضَعُ البِدعَةَ لِلنّاسِ فَیبصِرُها العالِمُ فینهی عَنها وَ العابِدُ مُقبلٌ عَلی عِبادَتِهِ لایتَوَجَّهُ لَها وَ لایعرِفُها[55]؛

فضیلت عالم نسبت به عابد، هفتاد درجه است که میان هر دو درجه، معادل هفتاد سال مسیر یک اسب تیز رو فاصله است و این بدان جهت است که شیطان میان مردم بدعت می‌گزارد که عالم آن را می‌شناسد و از آن نهی می‌کند، در حالی که عابد به عبادت خویش مشغول است و به آن بدعت توجهی ندارد (و اگر توجهی کند) آن را نمی‌شناسد.

۲. کارآمدی در انتقال معارف و ابلاغ دین

پس از «تفقه»، هنر «پیام رسانی» و قدرت «انتقال آموزه‌ها»، مهم‌ترین مهارت لازم برای طلبه است. روحانی باید بتواند دانش خود را به جریان اندازد و از آنجا که در خطوط انتقال وحی قرار می‌گیرد، تجهیزات لازم برای توزیعِ با سلیقهٔ تعالیم دینی را بدون هرگونه افتادگی و ضایعه، در میان توده‌ها داشته باشد. هر عنصری که به این هدف کمک کند، در راستای اهداف طلبگی است و طلبه را کارآمدتر و مؤثرتر می‌گرداند.

مهم‌ترین این مهارت‌ها قدرت نوشتن و هنر سخن‌وری است، زیرا بیشترین حجم اطلاعات از طریق گفتار و نوشتار منتقل می‌شود.

امروزه ارزش صنایع بسته‌بندی در توزیع فراورده‌های صنعتی و جلب اقبال مشتریان، برای همه آشکار است؛ چه بسیار اجناس مرغوبی که به خاطر بسته‌بندی نامناسب، بر روی دست تولید کننده باقی می‌ماند و چه بسیار اجناس نامرغوبی که به جهت استفاده از بسته‌بندی جذاب و زیبا، به سرعت به دست مصرف کنندگان بداقبال رسیده است.

مهارت‌هایی که موجب جلب توجه مخاطب، تحریک عواطف و تأثیرگذاری بیشتر پیام می‌شود؛ از صنایع ادبی و آرایه‌های لفظی و معنوی، آهنگ جذاب، نوسان صدا، شور و حرارت بیان، مثال‌ها و تمثیل‌های گویا و گیرا و سلیقه در انتخاب بهترین قالب برای عرضهٔ فراورده‌های فرهنگی، هم‌سنگ آشنایی با صنایع بسته‌بندی است و عرضهٔ کالای دین به مخاطب را موفق‌تر می‌سازد.

اگر بخواهیم میان این مهارت‌ها و مهارت اول (شناخت عمیق دین)، مقایسه کنیم، باید به صراحت بگوییم که دستهٔ دوم از نظر ارزش، در رتبهٔ دوم و درجهٔ نازل‌تری قرار دارد، زیرا دین‌شناسی، محتوا و درون‌مایهٔ پیام را تشکیل می‌دهد و مهارت‌های تبلیغی، قالب و شکل آن را؛ یعنی اگر امر تبلیغ میان «محتوای اصیل در قالب ضعیف» و «محتوای ضعیف در قالب جذاب» دائر باشد، بدون تردید گزینهٔ اول مقدم است.

جنس مرغوب حتی اگر بسته‌بندی مناسب نداشته باشد، آرام آرام حقیقت خود را آشکار و اعتماد مخاطب

---

[55] روضه الواعظین ص ۱۲.

را جلب می‌کند. به همین دلیل، بیشتر توجه طلاب علوم دینی باید به اصالت، استناد و استحکام محتوای پیام باشد و بهترین توان و استعداد خود را برای آن به کار گیرند، اما برای کارآمدی و تأثیرگذاری بیشتر، هرگز نباید از این ویژگی‌های درجه دوم غفلت کرد؛ چنان که اعجاز بلاغی قرآن کریم، عامل انتشار اعجاب آور پیام آسمانی اسلام و نفوذ سریع آن در اعماق جان مخاطبان بود. از این رو، آنچه در دانش بلاغت و نیز صنعت خطابه در دانش منطق آموخته می‌شود باید با تلاش و تمرین مستمر به ملکه و مهارت تبدیل گردد.

ذکر این نکته لازم است که تکنیک‌های امروزی بلاغت، بسیار بیش از آن است که در کتب گذشتگان گرد آمده است؛ بلاغت به معنای «رسایی پیام» است و امروزه در تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه محدود نیست. طرح‌ها، نمودارها، جداول، تقسیم بندی‌های درختی، خلاصه بحث، برجسته کردن واژه‌ها و جملات مهم، ویرایش دقیق متن، تصویر، ابزارهای کمک آموزشی و استفاده از روش‌ها و ابزارهای جدید انتقال پیام مانند رایانه و اینترنت نیز در بلاغت کلام مؤثراند. طلبه همان گونه که رسالت فهم دین دارد و باید در آن، کارآزموده و چالاک باشد، رسالت ابلاغ سخن دین را نیز دارد و باید بتواند تمام ظرفیت‌های موجود را برای ابلاغ بهتر و کامل‌تر دعوت الهی به خدمت بگیرد.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

> إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فی اُمَّتی فَلیظهِرُ العالِمُ عِلمَهُ فَمَن لَم یفعَل فَعَلَیهِ لَعنَةُ اللهِ[۵۶]؛
>
> **هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، بر دانشمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.**

۳. کارآمدی در تربیت

از جمله وظایف مهم در آینده صنفی طلبه، وظیفهٔ تلاش برای تزکیه نفوس و پرورش اخلاقی و معنوی جامعه است. اگر مسئولیت صنفی روحانی را تعلیم و تربیت بدانیم، تربیت نیمی از وظایف او را پوشش می‌دهد و اگر تعلیم را هم در راستای تربیت و به عنایت رشد انسان در نظر بگیریم، وظیفهٔ روحانی در تربیت منحصر خواهد شد و تبلیغ و تعلیم به عنوان مقدمهٔ لازم برای رشد و تربیت انسان، مطلوب است.

تربیت دینی، مراتب و سطوح مختلفی دارد و هر طلبه متناسب با سطح مخاطبان خود، باید آمادگی انجام این وظیفه را داشته باشد. مقصد تربیت و الگوی رشد دینی را نیک بشناسد؛ اصول و قواعد تربیت را بداند و بر مهارت‌های تربیتی مسلط باشد. البته این همه بدون تجربه عملی، سلوک و تزکیهٔ نفس امکان‌پذیر نیست.

---

[۵۶] کافی ج ۱ ص ۵٤.

۴. مهارت‌های عمومی

علاوه بر این سه مهارت اصلی، توانمندی‌های فرعی دیگری وجود دارد که به طلبگی اختصاص ندارد، ولی در زندگی عمومی او به کار می‌آید؛ توانایی‌هایی چون خوش‌نویسی، طراحی، رانندگی، انواع ورزش‌ها، توانمندهای نظامی، اطلاعات عمومی غیر مرتبط با حوزه دین و.. .

این مهارت‌ها در هویت صنفی طلبه تأثیر چندانی ندارد؛ یعنی می‌توان عالمی ربانی و کارآمد تصور کرد که از این توانایی‌ها بی‌بهره باشد. این توانمندی‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم.

دسته اول گروهی که با صرف زمان اندک، می‌توان بر آن تسلط یافت و بهرهٔ فراوانی از آن دریافت؛ مثل رانندگی، تایپ (حروف چینی و ماشین نویسی)، مهارت‌های عمومی امداد و کمک‌های اولیه؛ این دسته مهارت‌ها تجهیزات ارزنده‌ای هستند که با صرف زحمت و مؤونهٔ اندک، فایده و معونت فراوانی می‌دهند و به حکم عقل، پی‌گیری و تحصیل آنها مقرون به صرفه است.

دسته دوم مهارت‌هایی است که برای کسب آنها به زمان طولانی و توان بسیار نیاز است. علوم غیرحوزوی مانند پزشکی، مهندسی و تخصص‌های مربوط به سایر مشاغل، همچون آهنگری و نجاری و.. . از این دسته‌اند. پی‌جویی این مهارت‌ها وظیفهٔ طلبه نیست، بلکه با ایجاد مشغولیت مزاحم، نرخ کارآمدی او را در هویت صنفی‌اش پایین می‌آورد، به همین جهت مانع انجام وظیفه محسوب می‌شود.

فرایند تحصیل کارآمدی

نظام آموزشی حوزه‌های علمیه، مقدمات لازم برای دین‌شناسی را در اختیار طلبه قرار می‌دهد. این مقدمات، شامل آشنایی با زبان عربی، آشنایی با پیکره علوم اسلامی و جغرافیای مباحث و نیز آشنایی با متد استنباط از منابع دین است. برخی مهارت‌های تبلیغی نیز به صورت کاملاً نظری در علم بلاغت و صناعات خمس منطق معرفی شده است، اما تمرین این مهارت‌ها و نیز مهارت‌های نوع سوم و چهارم بر عهده خود طلبه است؛ گرچه برخی مراکز و مؤسسات وابسته به حوزه، امکان تحصیل بخشی از این توانمندی‌ها را فراهم آورده‌اند.

به هر حال لازم است هر طلبه از آغاز ورود به حوزه، در اندیشه کسب مهارت‌های مورد نیاز آینده خود باشد و در روزگار تحصیل، دست کم یک بار به تجربهٔ عینی مسئولیت‌های صنفی خود اقدام کند و مهارت خود را نسبت به اموری که در آینده بدان نیاز دارد یا در معرض آن قرار می‌گیرد، بیازماید. این آزمایش طبعاً در مقیاس کوچک و فضای کنترل شده‌ای صورت می‌گیرد، ولی در مهارت افزایی و کارآمدی طلبه، نقشی بسیار مؤثر ایفا خواهد کرد.

کسی که در پی کسب مهارت وزنه‌برداری است، باید به عنوان تمرین، وزنه‌هایی مشابه آنچه در مسابقهٔ نهایی بلند می‌کنند، بلند کرده باشد؛ بلند کردن گونی برنج و کنده درخت، تمرین مناسبی برای ورزش

وزنه‌برداری نیست؛ این عمل گرچه موجب تقویت بازوی وزنه‌بردار می‌شود، اما دقت‌های ویژه و تکنیک خاص وزنه‌برداری را به او منتقل نمی‌کند.

به همین ترتیب، لازم است طلبه در خلال تحصیل علوم حوزوی، حداقل یک مورد تدریس، یک دهه سخنرانی، یک سفر تبلیغی، تألیف مقاله یا کتاب، پژوهش، تحقیق کتاب و مقابله با نُسخ، مدیریت فعالیت‌های فرهنگی، حضور در اردوی فرهنگی و.. . را تجربه کرده باشد و با فضای متنوع هر یک از این امور، از نزدیک انس داشته باشد.

این تجربه شخصی موجب می‌شود که فراز و نشیب هر یک و مزایا و کاستی‌های آنها را به خوبی دریابد و داوری روشنی نسبت به ظرفیت‌های هر مقوله و نیز توانمندی‌های خود داشته باشد. این تجربه هرگز نباید به آسیب تعویق، تأخیر و تسویف گرفتار آید. پایان تحصیلات حوزوی که طلبه در سنین ۳۵ تا ٤٠ سالگی قرار دارد، آغاز خوبی برای پرداختن به این امور نیست. دغدغهٔ مهارت افزایی و کارآمدی، باید از آغاز طلبگی در طلبه وجود داشته باشد و او را به حرکت و جوشش بیشتر وادار کند.

در سنین بالا علاوه بر آنکه استعداد فراگیری انسان کم می‌شود، توقع اجتماع از او بالا می‌رود و نارسایی و اشتباه که لازمه طبیعی هر فراگیری است، برای او موجه شمرده نمی‌شود. غالباً کسانی که توان افزایی خود را به سنین بالا به تعویق می‌اندازند، در آن موقعیت، به سبب بروز همین مشکلات، از اقدام برای کسب مهارت دوری می‌کنند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که این تجربه‌های نخستین که در ابعاد کوچکی صورت می‌گیرد ـ هر چند زرین و موفق ـ هرگز نباید موجب غرور و خودبسندگی شود، زیرا به فرموده امیر مؤمنان (ع)

الاِعجابُ یمنَعُ الازدِیادَ[٥٧]؛

خود پسندی مانع پیشرفت انسان می‌شود.

نقطه مقابل این آفت، کوچک شمردن این تجارب و دریغ از اهتمام شایسته برای آن است. این مسئله نیز موجب از دست رفتن یک فرصت ارزشمند می‌شود که همیشه تکرارپذیر نیست. طلبه باید سقف خلاقیت و توانایی‌های فردی خود را با حوصلهٔ کامل در انجام این تجارب به کارگیرد و فراورده‌ای درخشان، ممتاز و مثال زدنی عرضه کند تا هم از فرصت حاصل آمده به خوبی بهره گرفته باشد، هم در پیشگاه امام حاضر (عج) سرفراز و سربلند باشد.

تحصیل حوزوی

تحصیل طلبه، عبارت است از گام‌برداشتن به سمت شناخت عمیق دین. یعنی به‌دست آوردن علوم و

---

[٥٧] نهج البلاغه، حکمت ١٦٧.

مهارت‌هایی که یا مستقیم عنوان «دین‌شناسی» دارد و یا مقدمهٔ آن محسوب می‌شود. عمدهٔ توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به دست‌آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری به‌شرطی در زمرهٔ فعالیت‌های صنفی طلبگی قرار می‌گیرد که در همین راستا باشد. مثلاً تحصیل در رشته‌های دانشگاهی مثل پزشکی و مهندسی مستقیم در راستای هدف طلبه قرار نمی‌گیرد. طلبه‌ای که ضمن تحصیل علوم دینی به تحصیل در رشته‌های علوم تجربی در دانشگاه می‌پردازد، نه طلبهٔ خوبی خواهد بود و نه پزشک یا مهندس معتبری! واین افتخار بزرگی نیست. این چنین برنامه‌ای نشان دهندهٔ نوعی دوگانگی شخصیت و به‌نتیجه نرسیدن در انتخاب شاهراه حرکت زندگی است.

تحصیل در رشته‌های علوم انسانی هم اگر به هدف فراگیری و استفادهٔ مستقیم از آموزه‌های این علوم باشد، فعالیتی حوزوی نیست. کسی که می‌خواهد در رشته روان‌شناسی یا اقتصاد، آراء مکاتب مختلف غربی را فراگیرد و به عنوان یک روان‌شناس یا اقتصاددان مصطلح، استخدام شود، بهتر است به دانشگاه برود و در این رشته‌ها تحصیل کند. فراگیری این دسته از دانش‌ها تنها در صورتی فعالیتی حوزوی است که به هدف فهم، تبلیغ، اجرا یا دفاع از دین باشد. مثلاً پاره‌ای از مباحث این علوم، «موضوعِ» تحقیق در منابع دینی را آماده می‌سازد و با ایجاد پرسش، به روند فهم زوایای نهفتهٔ دین کمک می‌کند و پاره‌ای دیگر در ابلاغ یا تحقق آموزه‌های آسمانی قابل استخدام است. طبیعی است با در نظر گرفتن این هدف، کیفیت تحصیل طلبه در این رشته‌ها با تحصیل دانشجو در همین رشته‌ها، بسیار متفاوت خواهد بود.

آشنایی با دانش‌ها، فنون و مهارت‌های مختلف، گرچه مفید و در مواردی ضروری است، اما باید به خوبی روشن باشد که این فعالیت‌ها تنها هنگامی «کارِ طلبگی» محسوب می‌شود که هم‌جهت با اهداف حوزوی باشد. اگر این مسئله به‌خوبی روشن باشد، در توزیع عادلانهٔ توان و زمان، سهم اصلی به کار طلبگی، و تراشه‌ها به امور پراکندهٔ دیگر اختصاص می‌یابد.

طلبه نسبتی با دین خدا دارد. لباس امام عصر (عج) در بر و تاج پیامبر (ص) به‌سر می‌گذارد. و باید «پیام خدا» را به جامعه ابلاغ کند نه «نظر خود» را. به این منظور لازم است آگاهی شایسته‌ای از محتوای دین خدا کسب کند و با منابع دین، شیوهٔ استفاده از آن‌ها و قواعد فهم روش‌مند دین به‌خوبی آشنا باشد تا در ارائهٔ نظر دین امانت‌داری کند. این توانایی‌ها در دورهٔ تحصیل، کسب می‌شود و محور اصلی کار طلبه را تشکیل می‌دهد.

ضرورت تحصیل

آیا تحصیل حوزوی در شرایط کنونی لازم است؟ آیا مناسب‌تر نیست در بحران فرهنگی موجود نیروهای جوان حوزه به‌جای پرداختن به علوم کش‌دار حوزوی به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی روی آورند؟ چرا مراجع تقلید تحصیل دانش دین را واجب شرعی می‌شمارند؟

پاسخ این سؤال را در عناوین زیر جستجو می‌کنیم:

۱ ـ ارزش تفقه

روایات فراوان از پیشوایان بزرگ اسلام بر ارزش ذاتی تفقه و آشنایی عمیق با دین خدا تأکید می‌ورزد. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

لَیتَ السِّیاطَ عَلَی رُءُوسِ أَصْحَابِی حَتَّی یتَفَقَّهُوا[۵۸]

کاش تازیانه بر سر یاران من می‌بود تا آنان با دین خدا آشنا می‌شدند.

این حدیث بیانگر اهمیت معرفت دین است و عبارت تازیانه در این روایت کنایه از جایگاه والای آشنایی با دین خدا است. در ضمن نوعی گلایهٔ امام از یاران خود را نیز نسبت به کوتاهی آنان در این امر مهم بیان می‌دارد.

تَفَقَّهوا فِی دینِ اللهِ وَ لاتَکونوا اَعراباً فَانَّهُ مَن لَم‌یَتَفَقّه فی دینِ اللهِ لَم‌یَنظُرِ اللهُ الیهِ یَومَ القِیامةِ وَ لَم‌یُزکِّ لَهُ عَمَلاً[۵۹].

دین خدا را درست بفهمید و جاهل مباشید، زیرا کسی که در دین خدا فقیه نگردد خدا در روز قیامت به او نظر نمی‌کند و عمل او را پاک نمی‌گرداند (و نمی‌پذیرد).

امام باقر (ع) نیز فرموده‌اند:

الْکمَالُ کلُّ الْکمَالِ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّائِبَةِ وَ تَقْدِیرُ الْمَعِیشَةِ[۶۰]

کمال مطلوب انسان در سه چیز است: آشنایی عمیق با دین، صبر بر مشکلات و حسابگری در زندگی.

سلیمان بن خالد می‌گوید از امام صادق (ع) در بارهٔ «حکمت» در آیهٔ شریفهٔ «وَ مَنْ یؤْتَ الْحِکمَةَ فَقَدْ أُوتِی خَیراً کثِیراً» سؤال کردم حضرت فرمودند:

إِنَّ الْحِکمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ فَمَنْ فَقُهَ مِنْکمْ فَهُوَ حَکیمٌ وَ مَا أَحَدٌ یمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَحَبَّ إِلَی إِبْلِیسَ مِنْ فَقِیهٍ[۶۱]

حکمت ـ که در قرآن کریم از آن به خیر کثیر یاد شده ـ همان معرفت و تفقه در دین است. پس هرکس از شما که با دین خدا آشنا باشد او حکیم ـ و برخوردار از آن خیر فراوان ـ است و مرگ هیچ مؤمنی برای ابلیس از مرگ فقیه دوست داشتنی‌تر نیست.

امام جواد (ع) نیز فرمودند:

التَّفَقُّهُ ثَمَنٌ لِکلِّ غَالٍ وَ سُلَّمٌ إِلَی کلِّ عَالٍ[۶۲]

دین‌شناسی بهای هر چیز گران‌بها و نردبان همهٔ بلندی‌ها است.

---

[۵۸] بحارالانوار ج۱، ص ۲۱۳.

[۵۹] بحارالانوار ج۱، ص۲۱٤.

[۶۰] الکافی ج۱، ص ۳۲.

[۶۱] بحارالانوار ج۱، ص ۲۱۵.

[۶۲] بحارالانوار ج۱، ص ۲۱۸.

از امام امیرالمؤمنین (ع) نیز روایت شده که فرمودند: خوشا به حال کسی که با اهل تفقه همنشین باشد. [۶۳] با توجه به ارزش بالای تفقه و معرفت دین باید برای آن زحمت کشید و آن را ـ هرچند در زمان طولانی ـ به دست آورد.

۲ ـ سربازان نبرد فرهنگی

در زمان دفاع مقدس ـ هنگامی که شعله‌های تجاوز استکبار جهانی به کشور ما روزبه‌روز زبانه می‌کشید و امام بسیجیان، شرکت در جبهه را واجب و جنگ را در رأس همه امور می‌دانستند ـ هزاران نفر از جوانان مخلص بسیجی در پادگان‌ها به آموزش نظامی اشتغال داشتند. گرچه جبهه‌های نبرد، تشنهٔ حضور این جوانان بود اما در یک محاسبهٔ عقلانی، معطل نگهداشتن این جوانان در پادگان و طی دوره‌های آموزشی فشرده، از حضور ابتدایی آن‌ها در جبهه، بهتر تشخیص داده شده بود. زیرا گذران این دورهٔ آموزشی، کارآیی نیروها را بالا می‌بَرد و یک سرباز ضعیف را که دانش و توان دفاع از خود را ندارد، تبدیل به نیروی توانمندی می‌کند که بسیار مؤثر و مفید است.

امروز نیز گرچه صحنهٔ نبرد فرهنگی نیرو می‌طلبد اما بیش از آن که به سیاهی لشکر و سربازان ناتوان محتاج باشد به نیروهای مقتدری نیاز دارد که در مدیریت این نبرد سنگین فعالانه حضور یابند و عملیات بزرگ فرهنگی را بر مدار معارف اسلامی تدبیر و اداره نمایند. از این رو نیاز گستردهٔ جامعه به حضور فرهنگی طلبه در شرایط کنونی، بهانهٔ موجهی برای کنارگذاشتن تحصیل دانش دین نیست.

۳ ـ نهال‌فروشی حوزه

یکی از آسیب‌های مهم و درعین‌حال ناپیدایی که حوزه را تهدید می‌کند آفتی است که حضرت آیه اللّه جوادی آملی از آن به نهال‌چینی تعبیر فرموده‌اند.

طلبه پس از چند سال تحصیل حوزوی، توانایی‌های چندی به‌دست می‌آورد و آمادگی اولیه برای رفع نیازهای جامعه پیدا می‌کند. در این شرایط دست تقاضای مردم شهرها و روستاها، ارگان‌ها، نهادها، مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی یا تحقیقاتی جهت امامت جماعت، تبلیغ، تدریس، پژوهش، تشکیل کانون‌های فرهنگی، ارائه مقاله یا طرح‌های مذهبی، ارتباط با جوانان، ادارهٔ مراکز دینی، تدوین جزوه، تألیف کتاب و.. . به سوی طلبه دراز می‌شود و از او دعوت به همکاری می‌گردد. طلبه با مشاهدهٔ نیاز فراوان جامعه و توان خود احساس ضرورت می‌کند و جذب این فعالیت‌ها می‌شود.

طلبه‌ای که تنها چند سال در حوزه تحصیل کرده، در این موقعیت به منزله نهالی است که تازه به ثمر نشسته و چند میوه نورس، زیبا، خوشرنگ و جذاب را به رهگذران می‌نمایاند. اگر این نهال از رشد و تکامل بازداشته شود تا پایان، همین میوه‌ها را خواهد داد.

---

[۶۳] اَیُّهَا النَّاسُ طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَیْرِ مَنْقَصَهٍ وَ جَالَسَ أَهْلَ التَّفَقُّهِ وَ الرَّحْمَه وَ جَالَسَ أَهْلَ الذِّکْرِ وَ الْمَسْکَنَهِ وَ أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِی غَیْرِ مَعْصِیَه (بحارالانوار ج۶۶، ص۳۸۰)

طلبه نیز اگر در این موقعیت از خدمت ارزنده و میوه زیبایی که ارائه کرده است احساس رضایت کند و از زمینه رشد و تحصیل خود جدا شود تا پایان، میوه‌هایی کوچک و اندک از همین دست خواهد داشت. و در مقابلِ بادهای ناملایم مقاومتش درهم خواهد شکست. ولی اگر ارتباط این نهال با زمینهٔ علمی و معنوی خود محفوظ بماند و مرتب از آن زمینه تغذیه گردد به رشد و پویش خود ادامه می‌دهد و به درخت بالغ تناوری تبدیل می‌شود که علاوه بر میوه‌های آبدار فراوان ـ بسیار بیشتر از آنچه ابتدا عرضه می‌کرد ـ سایهٔ پهناوری بر جامعه می‌افکند و تکیه‌گاه علمی و معنوی جمعی گسترده می‌شود. ریشه و تنه و ساقه‌ای مستحکم به‌دست می‌آورد که در طوفان فتنه‌ها قامت استوار خود خم نکند و آفات شبهات، آسیبش نرساند و با شکستن چند شاخه ضعیف از پای نیفتد.

حوزه علمیه در شرایط کنونی نهال‌چینی و نهال‌فروشی میکند. یعنی نیروهای خود را در موقعیتی که تازه به بار نشسته، یکباره جدا و عرضه می‌کند. درحالی‌که با در نظر گرفتن نیاز آینده جوامع بشری و توانمندی بالقوهٔ طلبه باید به‌گونه‌ای دیگر برنامه‌ریزی کرد. زیرا رسالت سنگین حوزه، بر دوش نیروهای ضعیف قرار نمی‌گیرد. توان نیروهای حوزوی باید متناسب با آن وظایف عظیم فعال شود.

۴ ـ ثمرات متفاوت

انواع خدمات دینی و حوزوی، توسط عالمان دین و مراکز پژوهشی و فرهنگی در سطح جامعه ارائه و منتشر می‌شود. این‌گونه فعالیت‌ها همه در یک سطح قرار ندارند. این فعالیت‌ها فراورده و ثمره دوره تحصیل حوزوی است و بسته به نوع کار و توان متولیان آن متفاوت است. شبیه اختلاف گردو و خربزه یا خرما وخیار چنبر.

بوته خربزه در کمتر از نیم سال به سرعت رشد می‌کند و زمین فراوانی را اشغال می‌نماید. با کمی رسیدگی شکوفه‌ها به میوه تبدیل می‌شود و در اندک زمانی میوه‌های طلایی رنگ، خوش عطر و بو، بسیار شیرین و آبدار، در ابعادی بسیار درشت و چشمگیر رهگذران را می‌فریبد. اما پس از یک سال از بیخ و بن در می‌آید و دیگر اثری از آن بر جای نمی‌ماند. در مقابل، دانهٔ گردو از آن روز که درون خاک قرار می‌گیرد تا آن هنگام که به نهال بالغی تبدیل شود به سال‌ها رسیدگی و تیمار احتیاج دارد. پس از سال‌ها تلاش و انتظار میوه‌ای بر شاخسار این نهال می‌آویزد به ظاهر بسیار کوچک، دارای رنگ سبز تیره، بدون جلوه و رونمایی، درون پوسته‌ای سخت، حاوی دانه‌ای بی‌مقدار و دیریاب، اما به‌غایت مقوی، مؤثر، مفید و پرانرژی.. . و سالیان سال این درخت، پربار و سایه سار گسترده‌اش برقرار.

پاره‌ای از فعالیت‌های فرهنگی که با تلاش کم، آن هم در مدتی کوتاه به بار می‌نشیند و میوه‌های بزرگ و چشمگیر و شیرین عرضه می‌کند خربزه‌ای بیش نیست و دوام و استمراری ندارد. اما پاره‌ای دیگر به پشتوانهٔ کوششی پی‌گیر و در زمانی دراز به بار می‌نشیند و محصول آن، گاه، به چشم هم نمی‌آید. اما بی‌نهایت سودمند و عمیق و پرمحتوا و مؤثر است. نادرند کسانی که با حوصله و استقامت فراوان و بیش از آن، با

فکر و تدبیر و تشخیصِ به‌موقع، متولی این دسته از فعالیت‌ها گردند. حوزهٔ امروز ما نیازمند مردانی است با پشتوانهٔ علمی و فکری مستحکم، زمان آگاه و بصیر، خلاق و پر تلاش و پارسا که مسئولیت‌های سنگین حوزه را بر دوش گیرند و جریان فکری جامعه را هدایت دینی نمایند. تربیت این مردان کارآمد برای فردای حوزه در پرتو تحصیل انبانی از توانمندی‌های علمی، فکری، روحی و مهارت‌های جمعی ممکن است. تربیت امروز ما، برای خدمت فرداست و ما، نه موجودی امروز که نیروی فرداییم. [٦٤]

۵ـ یاوران امام عصر (عج)

همهٔ ما آرزو داریم از یاوران خاص امام زمان (عج) و در زمرهٔ سربازان ویژه آن حضرت باشیم، ولی نباید انتظار داشته باشیم بدون هیچ تلاش و زحمتی یکباره چنان تغییر کنیم که توان لازم برای این افتخار مهم را بیابیم! باید شرایط سربازی آن حضرت را تحصیل نماییم و با بالا بردن کمالات و توانمندی‌ها، قابلیت بیشتری به دست آوریم. و همین است مفهوم عمیق «انتظار فرج».

امام عصر (عج) پس از ظهور با تصرفات تکوینی و از راه‌های خارق‌العاده جهان را اداره نمی‌کنند. بنا، بر این نیست که حضرتش نظام موجود در عالم طبیعت را یکباره برهم زند و با معجزه و کرامت، دولت عدالت را تشکیل دهد. آن حضرت شبیه روش پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) با استفاده از امکانات عادی، نهضت خود را آغاز می‌کنند و با استفاده از نیروهای موجود ـ یعنی کسانی مانند من و شما ـ به اصلاح امر دنیا و اقامه قسط و داد می‌پردازند. این که گفته می‌شود طولانی شدن غیبت امام (ع) به جهت کامل نبودن شمار یاوران آن حضرت است به این معنی است که حضرت با نیروهای موجود، توان برپایی آن نهضت عظیم را ندارند.

تا هنگامی که کادر نهضت مهدوی (عج) (همان ۳۱۳ نفر) آماده نباشند این نهضت پیش نخواهد رفت. برای تربیت و آمادگی آن بازوان اصلی، تلاش اختیاری آن‌ها لازم است. بنابراین هریک از ما، با تلاش ارادی خود می‌توانیم در شمار همان یاوران خاص قرارگیریم به شرط آن‌که توانمندی‌های جسمی، علمی، معنوی و اجتماعی خود را در حد نصاب بالا بیاوریم. در زیارت جامعه کبیره خطاب به امامان معصوم می‌گوییم:

وَ جَعَلَنی مِمَّن یقتَصُّ آثارَکم، وَ یسلُک سَبیلَکم، وَ یهتَدی بِهُداکم، وَ یحشَرُ فی زُمرَتِکم، وَ یکرُّ فی رَجعَتِکم، وَ یمَلَّک فی دَولَتِکم، وَ یشَرَّفُ فی عافِیتِکم، وَ یمَکنُ فی أیامِکم، وَ تَقِرُّ عَینُهُ غَداً برُؤیتِکم، بِأبی أنتُم، وَ أُمّی وَ نَفسی وَ أهلی وَ مالی.

خدا مرا از کسانی قرار دهد که اثر شما را دنبال می‌کند، و به راه شما می‌رود، به هدایت شما درآمده و در میان شما محشور می‌شود، و در رجعت و بازگشت شما دوباره برمی‌گردد، در

---

[٦٤] این فراز موجب دلسردی و ناامیدی نمی‌شود. زیرا گردو و خربزه هر دو لازم است و نباید تصور کرد که طلبه یا باید مطهری شود یا از حوزه بیرون رود!

دولت شما کارگزار و در زمان عافیت شما صاحب شرافت و در روزگار شما صاحب مکانت است، و فردا دیدگانش به دیدار شما روشن می‌شود. پدرم، مادرم، جانم، خانواده‌ام و داراییم به فدای شما باد. . .

این فراز از زیارت، درس همت می‌آموزد. آنچه ما از درگاه خدا می‌طلبیم تنها امان از ناخرسندی امامان معصوم نیست، دیدار سیمای دلربایشان نیز به تنهایی ما را کافی نیست، به خشنودی آن‌ها هم بسنده نمی‌کنیم. همت ما آن است که از یاوران و شیعیان خاص آنان و کارگزار مؤثر دولتشان باشیم. آرزو داریم چشم امید امام عصر به ما دوخته شود و امور اساسی آن دولت جهانی به دست ما انجام پذیرد. شبیه مناسبتی که میان مالک‌اشتر و امیرمؤمنان و یا در مقیاس بسیار کوچک‌تر میان بهشتی و خمینی برقرار بود. امام راحل از ملت ایران یکپارچه خشنود بود وبه خود می‌بالید. اما شهادت بهشتی برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جانفرسا بود. رضایت امام از بهشتی و مطهری با خشنودی او از مردم عادی بسیار تفاوت داشت.

امام زمان هم پس از ظهور، در رتق و فتق امور اجتماع نیاز به بازوان فکری، اجرایی و مدیریتی بسیار توانمندی دارند که کارگزاران ردهٔ اول و کادر نهضت آن امام را تشکیل می‌دهند و ظهور آن حضرت به حضور آنان وابسته است. در این فراز از زیارت جامعه از خدای بزرگ درخواست می‌کنیم که ما نیز در شمار آن بزرگان و کارگزاران باشیم و در چشم و قلب حضرتش مکانتی والا و شرافتی عظیم داشته باشیم.[٦٥]

هر یک از استعدادهای متوسطی که امروز در حوزه تحصیل می‌کند یعنی هریک از ما طلبه‌ها، در آینده‌ای نه‌چندان دور می‌تواند عالمی اسلام‌شناس، ربانی و زمان‌آگاه باشد. میان امروز، و آن فردا فاصله‌ای است که با پای همت و مجاهدت طی می‌شود. همه ما می‌توانیم «مطهری» عصر آینده باشیم به‌شرطی که اخلاص و پشتکار و تلاش لازم را از خود نشان دهیم. بدون تعارف، رسیدن به آن هدف، دور از دسترس نیست گرچه با تن‌آسایی و سستی هم میسر نمی‌گردد.

«شهید مطهری» مانند بسیاری از بزرگان حوزه و غیرحوزه نابغه نبود. مانند همه ما نعمت استعداد متوسط و توان ذهنی متعارفی داشت. موفقیت او در پرتو عنایت الهی و تلاش و همت فراوان خود اوست. ما نیز اگر از فرصت‌ها و نعمت‌های خدادادی (توان جسمی، فکری، روحی و جمعی خود) خوب بهره بگیریم با همان عنایات الهی «مطهری» فردا هستیم.

غالباً در توصیف شخصیت‌های بزرگ به نقاط ضعف و محدودیت‌های آن‌ها نمی‌پردازند. از این جهت گاهی تصور می‌شود آن‌ها موجودات ویژه‌ای بوده‌اند که با لطف خاص الهی در چنان موقعیتی قرار

---

[٦٥] پس از این درخواست البته نیل به زیارت جمال آن دلربا را مسألت می‌نماییم. (وَ تَقِرَّ عَینُهُ غَداً بِرُؤیتِکُم) وتوجه داریم که رسیدن به این درجات، مشروط به دست‌شستن از مال و جان و پدر و مادر و خانواده و گسست همه دلبستگی‌هاست. (بِأَبی أَنتُم وَ أُمّی وَ...)

گرفته‌اند. لطف خاص خدا هم منحصر به آن‌ها است! درحالی‌که آن‌ها هم انسان‌هایی عادی، از سویی واجد مزیت‌ها و از سوی دیگر دچار محدودیت‌ها و کاستی‌ها بوده‌اند که به‌مرور و با تلاش و پشتکار، بـه از بـین بردن این و تقویت آن موفق شده‌اند. عنایات و الطاف خاص خداوندی هم شامل همهٔ ما مـی‌شـود اگـر در پیمودن مسیر بندگیش ثابت‌قدم باشیم.

دورنمای برنامه تحصیلی

برنامه آموزشی کنونی در حوزه مشتمل بر دو بخش است یکی برنامهٔ آموزشی عمومی و دیگری برنامه‌هـای خاص به گرایش‌های تخصصی که نوعا در مراکز تخصصی و موسسات وابسته به حوزه برگـزار مـی‌شـود. برنامهٔ آموزشی عمومی برای همه طلاب الزامی و برنامه تخصصی کـاملا اختیـاری اسـت. ورود بـه مراکـز تخصصی نوعا پس از ٦ سال تحصیل عمومی یعنی پایان سـطح ١ امکـان‌پـذیر اسـت. امـا برنامـه تحصـیل عمومی در حین تحصیل تخصصی و در کنار آن ادامه دارد.

دورنمای برنامه درسی عمومی حوزه این چنین است:

دروس اصلی

مقدمات	سال اول	صرف
	سال‌دوم	نحو، منطق
	سال سوم	بلاغت (معانی، بیان، بدیع)
سطح ١	سال چهارم	فقه، اصول فقه، کلام
	سال پنجم	فقه، اصول فقه، کلام
	سال ششم	فقه، اصول فقه، کلام
سطح ٢	سال هفتم	فقه، اصول فقه، فلسفه
	سال هشتم	فقه، اصول فقه، فلسفه
	سال نهم	فقه، اصول فقه، فلسفه
	سال دهم	فقه، اصول فقه، فلسفه
درس‌خارج	سال یازدهم به بعد	

دروس دیگر دوره مقدمات عبارت‌اند از تفسیر، تجوید، تاریخ، ادبیات فارسی، عقاید، اخلاق و.. . و در دوره

سطح علاوه بر این‌ها رجال، درایه و.. . آموخته می‌شود.
با پایان دوره سه سالهٔ مقدمات، طلبه بر زبان منابع دینی ـ ادبیات عربی ـ تسلط پیدا می‌کند. پس از آن دورهٔ عمومی فقه و اصول فقه را برای آشنایی با کار اجتهادی در منابع دینی آغاز می‌کند. تا انتهای سطح اول، طلبه تقریباً بر ادبیات (مفاهیم، اصطلاحات) و جغرافیا (ساختار کلی و مسائل) شاخه‌های مختلف علوم پایهٔ اسلامی احاطه یافته و قدرت مفاهمه و مکالمهٔ علمی با دانش‌مندان علوم اسلامی را به‌دست آورده است. توان تازه‌ای که طلبه به برکت ٦ سال تحصیل حوزوی کسب کرده، به او امکان مطالعهٔ آثار اندیش‌مندان اسلامی را می‌دهد. اما برای پژوهش عمیق در منابع دینی و کسب استقلال نظر، لازم است به حوزهٔ مباحث تخصصی علوم اسلامی راه‌یابد.[٦٦]
سطح دوم، لایهٔ زیرین و مرحلهٔ عمیق‌تری از دانش‌های آموخته شده در سطح اول است که طلبه را به موشکافی و دقت نظر کارشناسی در علوم اسلامی عادت می‌دهد. در این دوره در رشته فقه و اصول فقه، که شاخه‌های اصلی علوم حوزوی به‌شمار می‌رود طلبه به «مشاهدهٔ دقیق» فعالیت عالمان بزرگ دین در سطوح پیشرفته می‌پردازد. این مشاهدهٔ دقیق، او را برای دریافت ظرافت کار آن‌ها و «جذب» شیوه‌های تحقیق آماده می‌کند.
تحقیق در منابع دینی، روش تاریخی دارد و دانشی شبیه باستان‌شناسی است. باستان‌شناس تلاش می‌کند پس از اطمینان از اصالت کتیبه‌های تاریخی با زبانِ آن‌ها، مأنوس شود و پیام آن‌ها را کشف، به زبان روز ترجمه و برای دیگران بازگو کند. فقیه نیز به کاوش عمیق در اسناد و مدارک باستانی ١٤٠٠ ساله ـ قرآن و حدیث ـ می‌پردازد و با روش تحقیق تاریخی تلاش می‌کند از اصالت آن‌ها مطمئن و به پیام آن نزدیک شود. پیام این مدارک، پیام خداست که به زبان عربی گذشته بیان شده است. تحقیق در آن هم نیازمند بررسی‌های تاریخی از این دست است: آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی، و ادبیات عصر صدور پیام، آشنایی با فضا و فرهنگ حاکم بر آن دوره، آشنایی با تحولات تاریخی و فراز ونشیب‌هایی که در گذر ١٤٠٠ سال پیرامون آیات و روایات رخ داده و.. .
طلبه اصول استخراج پیام از کتیبه‌های دینی را در علم فقه تمرین می‌کند. ولی همین اصول را در ساحت‌های دیگر (اخلاق، عقاید، علوم انسانی و.. .) می‌تواند به‌کار گیرد. او با آموختن روش استنباط، مسلح به ابزاری می‌شود که امکان استخراج سخن دین و نظر وحی را به صورت روش‌مند در موضوعات مختلف به او می‌دهد و این مهم‌ترین توانمندی لازم برای عالم دین است.

---

[٦٦] با پایان گرفتن دروس سطح یک امکان حضور در مراکز تخصصی حوزه و نیز دیگر موسسات آموزشی و پژوهشی وابسته برای طلبه فراهم می‌شود. طلبه می‌تواند پس از انتخاب یک گرایش تحصیلی از علوم اسلامی یا علوم انسانی مربوط، به یکی از این مراکز وارد شده و در کنار دروس عمومی به صورت تخصصی در آن رشته ادامه تحصیل دهد. همچنین امکان تشرف به لباس روحانیت و نیز امکان تبلیغ اندیشه اسلامی در همین مقطع برای طلاب فراهم می‌شود. در زمینه لباس روحانیت و بهره‌ها و بایدهای آن به کتاب «لباس روحانیت چراها و بایدها» از همین قلم مراجعه شود.

درس خارج

با وارد شدن به فضای درس خارج، «تمرین استنباط»، جدی می‌شود. اکنون کار مستقل طلبه تحت اشراف استاد، او را با مشکلات عملی پژوهش از نزدیک آشنا و قدرت او را بسیار بارور می‌سازد.

جوانی که علاقه به آموختن حرفه‌ای مثل نجاری دارد مدتی درکنار استادِ این فن به «مشاهده دقیق» می‌پردازد. در هفته اول، استادکار برای ساختن میز، تخته‌ها را اندازه می‌گیرد، رنده می‌کند، می‌برد، کم و زبانه می‌دهد، چسب می‌زند، درون یکدیگر می‌کند و با میخ، محکم و پس از آن رنگ‌آمیزی می‌نماید. هفته دوم همین مراحل را براساس طرح دیگرن برای ساختن صندلی اجرا می‌کند؛ اندازه‌گیری، رنده، اره، زبانه، چسب، میخ، و.. . هفته‌های بعد، استاد همین مراحل را در منظر شاگرد برای ساختن کمد، در و پنجره، تکرار می‌کند. و شاگرد این مراحل را یک‌به‌یک می‌بیند و می‌آموزد. این «مشاهده» برای آموختن نجاری کافی نیست. شاگرد باید هریک از این مراحل را عملاً «تمرین» کند و با فوت وفن آن از نزدیک آشنا شود. شاگرد، که از بیرونِ گود، ارّه کردن و رنده کشیدن را ساده تصور می‌نمود، وقتی خود مستقلاً با اره و رنده و چکش کار کند آرام آرام توانایی نجاری را کسب می‌کند و پس از مدتی تمرین و استقامت به نقطه‌ای می‌رسد که در غیاب استاد می‌تواند سفارش قبول کند و پاسخ‌گو باشد. در این نقطه، شاگرد می‌تواند تخت‌خواب بسازد، با این‌که تاکنون ساختن تخت‌خواب را ندیده است.

اینک آن شاگرد، نجار شده یعنی ملکۀ این حرفه را به‌دست آورده‌است. البته تخت‌خوابی که این شاگرد در ابتدا می‌سازد با تخت‌خوابی که استاد او پس از سال‌ها تجربه می‌سازد، از نظر ظرافت، استحکام، زیبایی و کیفیت، زمین تا آسمان فرق دارد. اما در هر صورت به آن، تخت‌خواب گفته می‌شود و حد نصاب شرایط یک تخت‌خواب را داراست. طلبه در دورۀ سطح، فعالیت فقهای بزرگ را در بررسی‌های فقهی مشاهده می‌کند و با مراحل مختلف استنباط (مراجعه به منابع، بررسی سند، بررسی دلالت، کشف نسبت بین ادله، رفع تعارض‌ها و..) آشنا می‌شود. در درس خارج این اطلاعات را به صورت مستقل البته تحت نظر استاد به‌کار می‌گیرد و تجربه می‌کند. اگر این تمرین و تجربه با استقامت و به‌سلامت طی شود طلبه به نقطه‌ای می‌رسد که بدون نیاز به استاد می‌تواند توان استنباطی خود را در مسائلی که تاکنون حل آن‌ها را ندیده، به‌کار گیرد و تحقیق نوینی عرضه کند.

اینک طلبه صاحب نظر شده یعنی ملکه «اجتهاد» را به‌دست آورده‌است. گرچه نمی‌توان انتظار داشت قوت استدلال و شیوه پژوهش او هم‌تراز کار اساتید صاحب‌تجربه باشد.

اجتهاد یاتوان کشف پیام خدا از منابع اصلی، قدرت صیادی و غواصی است که در دریای مسائل فقهی تمرین می‌شود و به‌دست می‌آید و در دریاهای دیگر هم قابل استفاده است.

تحصیل تا قبل از درس خارج، «متن محور» است. یعنی از سوی مدیریت حوزه برای هر پایۀ تحصیلی متون

آموزشی ویژه‌ای معین گردیده که استاد، در ضمن تدریس تا حد امکان به آن وفادار باقی می‌ماند و طلبه موظف است در پایان سال همین «متن» را امتحان دهد. با رسیدن به درس خارج، شیوهٔ تحصیل عوض می‌شود. در فضای درس خارج، استاد، موضوع بحث را از منابع مختلف تحقیق می‌کند و به بررسی و نقد آراء عالمان دیگر در همان موضوع می‌پردازد. درس استاد در چارچوب عبارت و کتابی منحصر نمی‌شود و «خارج» از متن آموزشی معین عرضه می‌گردد. به همین جهت به آن «درس خارج» گفته می‌شود. طلبه موظف است پس از مراجعه به آثار عالمان گذشته استنباط مستقل خود را در مقایسه با پژوهش دیگران به بوته داوری گذارد. حدود ۵ سال حضور فعال و پرمحتوا در درس خارج برای دست‌یابی به اجتهاد کافی است، مشروط بر آن‌که اشتغالات مزاحم، وقت تحصیلی طلبه را تباه نگرداند. [۶۷]

---

[۶۷] در این‌جا بررسی مختصر اختلاف نظر عالمان خالی از فایده نیست.

هر یک از ما که دچار سرماخوردگی شود با مراجعه، به پزشک نسخه‌ای دریافت می‌کند که عناصر آن داروهایی از قبیل استامینوفن، ادولت‌کلد و آنتی‌هیستأمین است. داروی این بیماری چنان روشن است که بسیاری از مردم برای درمان سرماخوردگی نیازی به مراجعه به پزشک نمی‌بینند و خود به تهیه و مصرف دارو اقدام می‌کنند. اما برای درمان سردردهای کهنه و مزمن مراجعه به پزشک ضروری تلقی می‌شود. برای تشخیص عامل این بیماری غالباً پزشک به تهیه آزمایش‌ها و عکس‌های رادیولوژی دستور می‌دهد.

اگر نتیجه این آزمایش هاو عکس‌ها را نزد چند پزشک متخصص ببریم، احتمالاً با تشخیص‌های مختلف روبه‌رو می‌شویم. یکی، پس از بررسی دقیق، این بیماری را از نوع میگرن می‌شناسد و نسخه میگرن می‌نویسد. دیگری، نسخه سینوزیت و سومی، داروی عصبی و آرام‌بخش تجویز می‌کند. بیمار که در این موقعیت قرار می‌گیرد علاوه بر سردرد به حیرت نیز دچار می‌شود. زیرا یقین دارد که از این سه، حداقل دو نفر در تشخیص بیماری او اشتباه کرده‌اند و نسخه آن‌ها درمان‌بخش نیست. اما این حیرت چندان دوام ندارد. زیرا روش عقلانی در حل چنین مشکلی مراجعه به پزشک پرتجربه و آگاه‌تر است. احتمال اشتباه این پزشک تنها ۵ درصد است درحالی‌که دیگران بیش از ۲۰ درصد احتمال اشتباه دارند.

برای تشخیص پزشک برتر نباید به شاخص‌هایی مانند زیبایی چهره، تمیزی مطب یا کمی ویزیت توجه کرد. اظهار نظر کاسب محله یا راننده تاکسی هم اعتباری ندارد. پزشکی که دانشجویانِ این رشته در ارتباط علمی و تخصصی با او به برتری او گواهی دهند از نظر عقلی برای ما معتبر محسوب می‌شود. بیمار با استفاده از همین راهنمایی عقل بلافاصله نسخه درمانی او را به‌کار می‌بندد. اگر پس‌از مصرف دارو سردرد او معالجه شد که دعاگوی او خواهد بود. اما اگر پس‌از طی دوره درمان سردرد او افزون‌تر گشت و نتیجه معکوس حاصل شد...

در این شرایط «بیمار»، مقصر و محکوم نیست. زیرا او به بهترین کاری که از نظر عقلی پسندیده است اقدام کرده بود. مراجعه به هر پزشک دیگر، کاری خلاف دستور عقل بود. زیرا احتمال خطای آن‌ها بیشتر از این بود. «پزشک» هم مقصر و محکوم نیست. زیرا اگر بازخواست گردد، به سرافرازی خواهد گفت: «من دوران تحصیل خود را به‌خوبی گذرانده‌ام. سابقه علمی نیکویی دارم. در تشخیص بیماری نیز نهایت تلاش خود را به‌کارگرفتم. بدون غرض‌ورزی و با رعایت روش متعارف به کار خود پرداختم. البته تصادفاً در مواردی هم اشتباه کرده‌ام. این موارد اشتباه در مقایسه با ۹۵ درصد دیگر که درمان من نتیجه داده‌است طبیعی و لازمه حرکت انسان غیرمعصوم است.»

سخن این پزشک برپایه منطقی استوار، بنا شده‌است و او، اگر کوتاهی نکرده‌باشد، مستحق تنبیه و مجازات نیست. بلکه در دریافت اجرت ویزیت نیز معذور است. زیرا وجود این پزشک در میان مردم مغتنم و موجب درمان ۹۵ درصد بیماران خواهد بود.

اختلاف نظر پزشکان در تشخیص بیماری مذکور نیز بنیان علم پزشکی را ویران نمی‌کند و نباید مارا یکباره از هر پزشک متخصص ناامید و متنفر گرداند. این‌گونه اختلاف‌ها از نظر کمّی و کیفی لطمه‌ای به ساختار دانش پزشکی وارد نمی‌کند. زیرا موارد آن در مقایسه با موارد غیراختلافی زیاد نیست و از نظر کیفیت هم تنها در بیماری‌های خاص و بسیار پیچیده مشاهده می‌شود.

شبیه همین داستان در علوم حوزوی موبه‌مو جاری است؛ پاسخ دسته‌ای از مسائل فقهی، فلسفی، تفسیری و... روشن و به منزله نسخهٔ سرماخوردگی، اجماعی است. در این مسائل، تقلید (پیروی از عالم کارشناس) هم نیاز نیست. اما پاره‌ای از مسائل پیچیده در میان عالمان دین دچار اختلاف‌نظر می‌شود. در این اختلاف نظر تنها یکی از آن آرا می‌تواند حق و مطابق واقع باشد. آرای دیگر همه باطل و اشتباه است. اگر این اختلاف نظر مربوط به مسائل فقهی و احکام عملی باشد انسان برای رفع سرگردانی خود باید به فقیه اعلم یعنی متخصص کارکشته‌ای که احتمال اشتباهش از دیگران کم‌تر

نیازهای طلبه و ابعاد رشد

دسته‌ای از نیازهای طلبه در برنامه آموزشی حوزه به‌خوبی تأمین می‌شود. اما رفع دسته دیگر به همت و تلاش شخصی خود او واگذار شده‌است. آگاهی از این مسئله، موجب می‌شود طلبه، چشم طمع از برنامه‌ریزی دیگران بردارد، ابتکار عمل به دست گیرد، مردانه چاره‌ای بیندیشد و اقدامی کند.

قدم اول در طراحی این برنامه تشخیص عناصر مورد نیاز است. این قلم، در این فراز به معرفی این عناصر می‌پردازد. اما ارزش‌گذاری، درجه‌بندی و توزیع آن‌ها بر زمان در قالب یک برنامۀ جزئی فراخور این مختصر نیست، گرچه گاهی به آن پرداخته است.

هر انسانی در مسیر بندگی خدا و تلاش برای سربازی حضرت ولی عصر (عج) در ابعاد مختلف «باید» رشد کند و شکوفا شود؛ بُعد اخلاقی و معنوی ـ بعد علمی ـ بعد جسمی ـ بعد اجتماعی ـ بعد هنری ـ بعد حرفه‌ای یا صنفی.

«باید»ی که در این جمله ادعا شده، اختصاصی به طلبه ندارد. هر انسان مسئولی در هر شغل و موقعیتی، اگر بخواهد خدمتگزار شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف دین باشد، باید بنای شخصیت خود را این چنین، جامع و متوازن و معتدل بسازد. از میان این ابعاد، رشد معنوی انسان، اصالت و ضرورت دارد، و رشد انسان در سایر ابعاد، باید در خدمت و به هدف رشد معنوی صورت گیرد.

است مراجعه کند. برای تشخیص صاحب‌نظر اعلم، نیز نباید به نظر خود یا امثال خود اکتفا کرد. لازم است از کسانی‌که با حوزه درس عالمان فقه، ارتباط علمی دارند سؤال، و نظر آن‌ها مقدم شود.

در این مرحله، مراجعه به این فقیه و عمل به فتوای او، دلیل عقلی کامل و حجت شرعی دارد. زیرا مراجعه به هر فقیه دیگر با احتمال اشتباه بالاتری روبه‌رو است. پس‌از این اگر ـ در این دنیا یا در سرای دیگر ـ معلوم شود که فتوای این فقیه نسخه‌ای خلاف واقع بوده، «مکلف»، مقصر و محکوم نیست. زیرا به بهترین طریق ممکن، اقدام کرده است. «فقیه» هم محکوم نیست. زیرا مراحل تحصیل خود را به‌خوبی گذرانده و به‌هنگام صدور فتوا نهایت تلاش خود را (اجتهاد) به‌کار گرفته‌است. لذا پیش خود و خدا سرافراز است. این مقدار اشتباه هم لازمۀ جایزالخطا بودن نوع انسان است.

این فقیه اجر معنوی «تلاش» خود را دریافت خواهد کرد. زیرا مجموعاً وجود این فقیه در پاسخ‌گویی به نیاز جامعه ضروری و کارگشا است. فقیه حق ندارد به بهانه احتمال خطا از مسئولیت فتوا شانه خالی کند همان طور که پزشک...

در مواردی که فقیه به حکم واقعی دست پیدا می‌کند و تلاش او نتیجه مطلوب می‌دهد تشویق ویژه‌ای نیز نصیب او می‌گردد. «لِلمُصیبِ أجرانِ وَ لِلمُخطِی أجرٌ واحِدٌ.» فقیهی که به حکم واقعی رسیده است دو پاداش و آن که خطا کرده، یک پاداش دارد.

اختلاف‌نظر عالمان دین در پاره‌ای مباحث، بهانه موجهی برای به‌دریا ریختن کل میراث فقهی و دینی نیست و نباید ما را نسبت به دانش دین دل‌سرد و بدبین نماید. دانش فقه تلاش بشر برای کشف پیام خداست که در دامنۀ پهناوری نتیجه داده و در مناطقی هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است. این موارد ابهام، نباید آن دامنۀ پهناور را سیاه و تاریک کند.

در مشکلات عام اجتماعی، لازم است «یک رأی فقهی» بر سایر نظریه‌ها برتری یابد و در صحنۀ مناسبات اجتماعی، بر اساس آن عمل شود، گرچه حرمت سایر نظریه‌های علمی نیز در جای خود محفوظ باقی می‌ماند. همان‌گونه که پزشکی جدید، طب گیاهی، انرژی درمانی، طب سوزنی، هامیوپاتی، طب فشاری و چندین سبک درمانی دیگر با اختلاف نظرهای بنیادین و شیوه‌های تحقیق کاملاً متفاوت، هر یک مدعی درمان انواع بیماری‌ها هستند ولی سیاست‌های بهداشتی درمانی کلان یک کشور، تنها بر اساس یکی از این شاخه‌های پراکنده تنظیم می‌شود. در همان حال ارزش علمی دیگر شاخه‌ها نیز محفوظ و در مراکز تخصصی به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱ ـ بعد معنوی و اخلاقی

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‌شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن‌که طلبه باشد یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‌کند وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را برعهده دارد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان نهاده شده نه به دوش انسان با وصف طلبه.

البته قابل انکار نیست که طلاب علوم دینی به جهت نسبتی که با دین خدا، دارند، در بعد تهذیب نفس و عمل به آموزه‌های شریعت، مسئولیت بیشتری پیدا می‌کنند. عالم بدون تهذیب مرغ پر شکسته‌ای است که به‌زودی اسیر گرگ و روباه می‌شود. امام صادق (ع) به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

الحَسَنُ مِن کلِّ أحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنک أحسَن، لِمَکانِک مِنّا. وَ القَبیحُ مِن کلِّ أحَدٍ قَبیحٌ وَ مِنک أقبَح، لِمَکانِک مِنّا[۶۸].

کار خوب، از هر کس خوب است. اما از تو خوب‌تر است. به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر. به جهت نسبتی که با ما داری.

ارائه برنامه اخلاقی نیازمند بحث جداگانه‌ای است که جزئیات آن با موضوع این گفتار تناسب ندارد و اما از آن‌جا که ارتباط مداوم با آثار اخلاقی، انگیزه و نشاط انسان را در حرکت به سوی کمالات معنوی تأمین و ناآگاهی و ندانم‌کاری او را کم‌تر می‌کند، بنا بر توصیه بزرگان، مناسب است این قبیل آثار، کتاب بالینی ما قرار گیرد. یعنی به هنگام خواب یا وقت مناسب دیگر در هر شبانه‌روز خود را موظف به مطالعهٔ بخشی از آن بدانیم.

همچنین لازم است در هر شبانه‌روز، ساعتی برای خود قرار دهیم که در آن به خلوت و توجه بپردازیم. برنامه این ساعت ممکن است استغفار، دعا، نماز، مناجات، محاسبه، قرائت قرآن، یا توسل باشد. مناسب‌ترین زمان برای این خلوت، سحرگاه است.

۲ ـ بعد علمی

رشد شخصیت ما در هر یک از ابعاد شش‌گانه در گرو به‌دست آوردن آگاهی‌هایی است. این آگاهی‌ها باید به‌مرور زمان در ذهن ما حضور یابد و پس از آن به دایره عمل نفوذ کند و به کار گرفته شود. در میان همه این آگاهی‌ها به بیان تفصیلی یک مورد مهم می‌پردازیم.

آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل

نظام آموزشی حوزه در سال‌های نخست، بیشتر تلاش می‌کند تا «توانایی‌ها»ی لازم در جهت فهم عمیق دین

---

[۶۸] بحارالانوار ج ٤٧، ص ٣٤٩ و شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ١٨، ص ٢٠٥.

را در اختیار طلبه بگذارد. طلبه در سال اول با دین خدا آشنا نمی‌شود؛ صرف می‌خواند. سال دوم، نحو و منطق می‌آموزد. سال سوم بلاغت در دستور کار اوست. پس از آن هم به آشنایی با فقه و اصول می‌پردازد و تا پایان دورهٔ تحصیل، اگر به برنامهٔ درسی حوزه اکتفا کرده باشد چندان با متن محتوای دین (جز در دایرهٔ گزاره‌های فقهی) انس نمی‌گیرد.

اطلاعات دینی و مذهبی طلبه‌ای که ۱۰ سال در حوزه به متون رسمی اکتفا نموده با دوست دبیرستانی او که اکنون فارغ التحصیل دانشگاه است، چندان (یعنی متناسب با ۱۰ سال تحصیل) تفاوت ندارد. زیرا منبع تغذیهٔ فکری هردو مشترک بوده است: مجالس مذهبی، مطالعات شخصی، جلسات وعظ، رسانه‌های جمعی و.. .

تفاوت طلبه با این دوست دانشجو در آگاهی‌های بالفعل نیست. یا دست‌کم به اندازه ۱۰ سال اختلاف ندارند. تفاوت این دو، در توانایی‌ها و قابلیت‌ها است. طلبه، ابزارها و تجهیزات کارآمدی کسب نموده که برای آشنایی عمیق با دین خدا یا تحقیق در معارف دینی بسیار آماده‌تر از دیگران است. هر دو در ابتدای مسیر قرار دارند. اما مَرکبی که طلبه در اختیار دارد سرعت و شتاب او را در حرکت آینده بسیار افزون خواهد نمود. به هرحال لازم است طلبه از ابتدای تحصیل، موازی با کسب توانمندی‌ها و مقدمات، برای انس با متن پیام دین نیز تلاش کند. تعطیلات فراوان حوزه، فرصت بسیار مغتنمی برای تأمین این نیاز مهم است. کمبود این برنامه در فعالیت‌های طلبه موجب دل‌سردی و یأس او از ادامه تحصیل حوزوی می‌شود.

برنامه‌هایی که برای رفع این نیاز، پیشنهاد می‌شود اختصاصی به طلبه ندارد. دیگران نیز می‌توانند برای تقویت بنیان اعتقادی و انس با پیام خدا، این برنامه‌ها را در دستور کار خود قرار دهند ولی از آنجا که این برنامه‌ها با نوع وظایف صنفی طلبه بسیار همخوان است طلبه موظف است بیش از دیگران این برنامه‌ها را دنبال کند و مجاز است بخشی از زمان فعالیت‌های صنفی خود را نیز برای آن قرار دهد.

- ارتباط مستمر با قرآن

فعالیت روزانهٔ طلبه نباید از تدبر در آیات و یا مطالعهٔ تفسیر خالی باشد. پیوند دائم طلبه با قرآن، شاکلهٔ روحی و فکری او را بیمه و بهرهٔ معنوی و معرفتی فراوانی نصیب او می‌گرداند. انس با قرآن نیاز دائمی طلبه است. البته این نیاز، در شرایط سنی و علمی مختلف، مراتب گوناگون دارد. رشد علمی طلبه، به او اجازه خواهد داد این انس را در مراتب بالاتر نیز تجربه کند.

فاقرؤوا ما تیسّر من القرآن[۶۹]

[۶۹] مزمل ۷۳: ۲۰.

- ارتباط مستمر با احادیث

گفتار پیشوایان معصوم، که در حدیث معروف ثقلین، هم‌تراز قرآن معرفی گشته‌اند، در شکل دهی به شخصیت اخلاقی و معنوی انسان بسیار مؤثر است. انس درازمدت با روایات و آشنایی با جغرافیای منابع دین، به مرور ما را با هندسه معارف دینی آشنا می‌کند و در فرهنگ آموزه‌های وحیانی پرورش می‌دهد.

پیشنهاد می‌شود برای این منظور، تعدادی از کتب روایی معتبر (مثل اصول کافی، نهج‌البلاغه، تحف‌العقول، غررالحکم، أمالی، خصال، توحید، میزان‌الحکمه و.. .) با ترجمه فارسی در دسترس باشد و پیش از آغاز هر درس، مباحثه یا مطالعه، حتماً به تلاوت یکی دو حدیث اقدام شود. این التزام موجب می‌شود روزانه بیش از ۵ حدیث، به آموخته‌های طلبه افزوده گردد که قطره قطره، به گردآوری ذخیره پربهایی برای او می‌انجامد. این فایده، غیر از بهرهٔ نقدتری است که در کوتاه‌مدت به‌دست می‌آید. گاهی آشنایی با فهرست موضوعات کتب روایی یا عناوین ابواب آن، تأثیر عمیقی در جهت‌گیری عملی انسان دارد. مثلاً دانستن این که در کتب حدیث، فصلی تحت عنوان «میانه‌روی در عبادت»[۷۰] وجود دارد، در نوع برنامه‌ریزی عبادی شخص تأثیر می‌گذارد. حتی اگر به محتوای آن آگاه نباشد. در غیر این صورت طلبه پس از ۱۰ سال تحصیل، خود را از یک دور مطالعهٔ نهج‌البلاغه یا اصول کافی محروم و سرافکنده می‌بیند.

اساتید محترم نیز با التزام عملی خود به این برنامه در آغاز هر درس، تأمین بخشی از این نیاز را برعهده می‌گیرند و الگوی عملی شایسته‌ای برای طلاب خواهند بود.

- مطالعه آثار شهید مطهری

مطالعه آثار استاد، علاوه بر آشنایی با محتوای پیام دین که ضرورت زندگی طلبه است، ویژگی‌های منحصر به فرد و فواید پیدا و پنهان دیگری دارد. از جمله این ویژگی‌ها روان بودن بیان و قدرت ارائه فوق العاده استاد در تقریر مطالب، جامعیت، تنوع موضوعات، تحلیل محکم، قوت استدلال، عمق و انسجام درونی محتوا، اصالت و استناد به آموزه‌های دینی، اهمیت موضوعات، به‌روز بودن مطالب و پاسخ گویی به پرسش‌های نوین عصری است.

این‌ها ویژگی‌هایی هستند که همه یک‌جا در آثار استاد جمع شده‌اند. به همین جهت در شرایط کنونی جایگزین دیگری برای آن نمی‌توان ارائه داد گرچه پاره‌ای از موضوعاتی که استاد در آن شرایط برای اولین بار بدان پرداخته بودند امروزه دارای منابعی غنی‌تر و رویکردهایی جامع‌تر است.[۷۱]

برخی از فوایدی که بر این برنامه مطالعاتی مترتب می‌شود از این قرار است:

ـ اسلام‌شناسی جامع و اصیل و تقویت بنیان عقیدتی.

---

[۷۰] اصول کافی ج۲ ص ۸۶ ونیز بحار الانوار ج ۷۱. ص ۲۰۹، باب الاقتصاد فی العباده.

[۷۱] در رتبه بعد از استاد شهید، آثار قلم و بیان مقام معظم رهبری آیه اللّه خامنه‌ای، دارای چنین ویژگی‌هایی است.

ـ توان پاسخ گویی به نیاز فکری نسل امروز.

ـ الگوگیری از شیوه تحلیل، سبک ارائه، نوع نگاه، روش مواجهه با اندیشه‌های مخالف و نقد سخن دیگران، حساسیت و تعهد اجتماعی و.. . که محصول معاشرت فکری با شخصیتی است که توانمندی علمی حوزوی را با زمان‌شناسی جمع کرده است.

برای بهرهٔ بیشتر از این آثار پیشنهاد می‌شود سیر مطالعاتی از ساده به مشکل[۷۲] محور کار قرارگیرد. البته اشتیاق و انگیزه شخصی در انتخاب کتاب‌ها، حتماً مورد نظر باشد. یعنی از فهرست کتب، اولین کتاب انتخاب و بررسی شود. اگر عنوان کتاب و مطالب آن مورد علاقه شخص نیست و چندان جلب توجه او را نمی‌کند، به کتاب بعد مراجعه شود در غیر این صورت همان کتاب به‌خوبی مطالعه و حتماً خلاصه‌نویسی شود. مثلاً کسی‌که فعلاً حوصله خواندن داستان راستان را ندارد به کتاب بعدی منتقل می‌شود.

آثار انتهای فهرست که کتب تخصصی و فنی استاد است[۷۳] در این مرحله پیشنهاد نمی‌شود. مطالعه این کتب مقارن با تحصیل آن علوم سزاوارتر است.

× × ×

طلبه اگر در برنامه خود برای آشنایی با محتوا و متن اندیشه دینی جایی باز نکند و به برنامه آموزشی رسمی، اکتفا نماید، پس از اندک زمانی احساس خسارت می‌کند و خطر دل‌سردی، ناامیدی و انصراف از ادامهٔ طلبگی او را تهدید می‌کند. زیرا نه در کوتاه مدت به مطلوب خود از حوزه رسیده است و نه توان مواجهه با اجتماع و پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز را دارد. نظام آموزشی حوزه به‌جای دادن ماهی، در زمان درازی، ماهی‌گیری می‌آموزد و از این جهت انتقادی به آن وارد نیست. ولی نیاز امروز طلبه هم باید با تلاش خود او تأمین شود. با این فعالیت‌ها توانایی و اطلاعات بالفعل طلبه به نحو هماهنگ رشد می‌کند و فشارِ کاری زیادی هم بر او وارد نمی‌شود.

۳ ـ بعد جسمی

حفظ تندرستی و نشاط جسمی، لازمه حرکت به سوی کمال است. به این منظور اهتمام به ورزش، استراحت کافی، تغذیه مناسب و حفظ بهداشت، ضروری است. طلبه باید برای انجام این وظیفه ضروری، آگاهی‌های لازم را در هر مورد کسب کند و پس از آن به کار گیرد.

---

[۷۲] این سیر مطالعاتی در ضمائم همین کتاب آمده است.

[۷۳] از شماره ۵۳ به بعد سیر مطالعاتی.

۴ ـ بعد اجتماعی

ارتباط با اجتماع ضرورت زندگی انسان است. در این ارتباط هم جامعه بر انسان اثر می‌گذارد و هم فردِ انسان‌ها ـ به اندازه ابعاد وجودی خود ـ بر جامعه.

موفقیت انسان در این تعامل در گروِ رشد اجتماعی است. مهم‌ترین مؤلفهٔ رشد اجتماعی، رشد سیاسی است که در مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، توانمندی‌های ذهنی، روحیات و رفتارها، متجلی می‌شود. کسب هوش‌مندی سیاسی، قدرت تجزیه و تحلیل، زمان‌شناسی، آشنایی با نظام‌ها و نهادهای اجتماعی کلان و نیز تحولات عمدهٔ جهانی قدر متیقن وظایف ما، در این بعد است.

۵ ـ بعد هنری

وجود ذائقهٔ جوشان و حس سرشار هنری که نشان از توازن و انسجام روحی دارد، موجب بهره‌مندی شخص از مظاهر زیبایی و نوعی نشاط و انبساط خاطر می‌گردد. علاوه بر این بهرهٔ شخصی از جلوه‌های هنر، فوران ذوق و سلیقه و نیز قدرت خلاقیت هنری از دارایی‌های ارزش‌مند یک طلبه است که در قلم و بیان او سرازیر می‌گردد و آثار علمی او را جان بخشیده و به جریان می‌اندازد. لذا تقویت لطافت روحی و ظرافت هنری تا اندازهٔ ممکن در دستور کار او قرار می‌گیرد.

۶ ـ بعد صنفی

آنچه از ابتدای این فصل به آن پرداخته‌ایم بیشتر ناظر به هویت صنفی طلبه و ممیزات او از دیگران است. در این‌جا هم به محورهای عمدهٔ رشد صنفی اشاره‌ای خواهیم داشت.

مطالعه پیرامون حوزه

اطلاع انسان از موقعیت و محیطی که در آن قرارگرفته، به او کمک می‌کند که از فرصت‌ها و امکانات، بهتر استفاده کند. کسی‌که امکانات خود را خوب نمی‌شناسد و یا با خطرات و آسیب‌ها آشنا نیست، در تشخیص وظیفهٔ خود دچار مشکل می‌شود. بسیار مناسب است طلبه در ضمن کار حوزوی خود گاه‌گاهی از فضای روزمره فاصله بگیرد و از افقی دورتر به محیط حوزه، اهداف، امکانات و رسالت‌ها نظرافکند و چشم‌انداز وظایف آیندهٔ خود را براساس آن ترسیم کند. چنین نگاهی جهت‌گیری اصلی حرکت او را اصلاح می‌نماید. دفتری که اکنون پیش روی شماست به همین هدف آغاز سخن کرده است. مطالعهٔ آثاری که در انتهای این دفتر معرفی شده نیز در این باره مفید است.

فنون و مهارت‌ها

پیش از این به مناسبتی دیگر از مهارت‌های مورد نیاز طلبه سخنی گفتیم. تسلط بر فنون و مهارت‌ها به منزله در اختیار گرفتن ابزارها و تجهیزات است. کسی‌که ابزار پیشرفته‌ای دردست دارد در زمان کوتاه، و با صرف نیروی اندک، کاری بزرگ انجام می‌دهد. از آن‌جا که تحصیل و کوشش علمی مهم‌ترین وظیفه صنفی طلبه است لازم است طلبه مهارت‌ها وفنون مرتبط با فعالیت علمی را کسب نماید. این مهارت‌ها مسیر تحصیل طلبه را هموار و کوتاه می‌کند و در بهره‌گیری از سرمایه‌ها بسیار او را یاری می‌دهد. از جمله این مهارت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تندخوانی و مطالعهٔ فعال، درک مطلب، تقویت حافظه، تمرکز، خلاصه‌برداری، یادداشت‌برداری، مباحثه، برنامه‌ریزی تحصیلی، خوش‌نویسی، تندنویسی، کتاب‌داری، کتاب‌شناسی و.. . که هریک نیاز به مطالعه یا طی دوره‌های آموزشی و تمرین فراوان دارد.

دسته‌ای از مهارت‌ها که بیشتر مربوط به فعالیت‌های فرهنگی طلبه می‌شود عبارت‌اند از: نویسندگی، ویراستاری، پژوهش، سخن‌وری وخطابه، تبلیغ، مرثیه خوانی و..

برخی مهارت‌های عمومی که فراگیری آن مفید و در کارآمدی طلبه مؤثر است: تجوید و قرائت قرآن، آشنایی عمومی با کامپیوتر و اینترنت، ماشین‌نویسی (تایپ) به عنوان قلم کتابت دنیای جدید، رانندگی وسایط نقلیه، فنون نظامی.

البته به‌خوبی روشن است که همه این توانایی‌ها در یک سطح قرار ندارد. گروهی بسیار مفید، مؤثر و ضروری، گروه دیگر غیر ضروری اما گاهی مفید، پاره‌ای قابل تحصیل در زمان کوتاه و پاره دیگر نیازمند طی دوره‌های طولانی و تمرین درازمدت، دسته‌ای نیاز امروز طلبه و دسته دیگر نیاز فردای اوست. توجه به این شاخصه‌ها در برنامه‌ریزی برای اکتساب توانایی‌ها لازم است. آن‌چه بیشتر در این نوشتار به آن تأکید می‌شود «اصل نیازِ» طلبه به چنین مهارت‌هایی است که باید با برنامه‌ریزی و تلاش، و پی‌گیری شخصی به آن بپردازد. «درجهٔ اولویت» و «رتبهٔ اهمیتِ» هریک از این‌ها و «زمان مناسب برای تحصیلِ» آن با تأمل خود طلبه و مشاوره با صاحب‌نظران روشن می‌شود.

تدریس علوم حوزوی

از میان همهٔ فعالیت‌های جانبی، تدریس علوم حوزوی مزیتی ویژه دارد. زیرا طلبه در ضمن تدریس به تعمیق اطلاعات و احاطه کامل بر آن علم دست پیدا می‌کند و ضمن تکرار آموزه‌ها موضوعات گذشته را در ذهن خود تثبیت می‌نماید. [۷۴] از این رو تدریس نسبت به سایر امور، رنگ تحصیلی بیشتری دارد و با هویت کاری طلبه، هماهنگ‌تر است. لذا گفته‌اند اگر امر بین تحصیل و تدریس دائر شود، تدریس مقدم است. زیرا تدریس، فرایند تحصیل را به سامان و نتیجه کامل می‌رساند.

---

[۷۴] توانایی‌های جانبی دیگری در ضمن تدریس به‌دست می‌آید که هر یک حایز اهمیت بسیار است.

اما درصورتی که یک متن درسی بیش از دوسه مرتبه تـدریس شـود فایـده آن بـرای مـدرّس بسـیار انـدک می‌گردد و از قالب تحصیلی به یک فعالیت اجتماعی تبدیل می‌شود. تـدریس چنـدباره یـک مـتن، موجـب توقف و رکود مدرس می‌شود. او گرچه تسلط بسیار بالایی نسبت به آن متن به‌دست آورده ولـی از احاطـه بر متون دیگر محروم مانده و نیازهای علمی دیگرش تأمین نشده است. [۷۵]

بهتر است طلبه پس از یکی‌دو بار تدریسِ یک متن، آن را به دیگران واگذار کند تا هم زمینه بـرای فعالیـت دیگران در آن متن فراهم شود و هم فرصت فارغی برای خود او بماند که به تحصیل یا تدریس متون دیگـر بپردازد.

فعالیت‌های گروهی

فعالیت‌های گروهی سه فایدهٔ مهم دارد:

۱ ـ بهره‌گیری از علم و عقل دیگران.

۲ ـ افزایش انگیزه

۳ ـ افزایش توان

وقتی با دیگران همراه می‌شویم، در تصمیم‌گیری‌ها توجه بیشتری به کار می‌گیریم. هر کس بـا آگـاهی‌هـا و حساسیت‌های خود نقطه خاصی را در موضوع مورد کاوش می‌نمایاند و اطلاعات و حساسیت خـود را بـه دیگران انتقال می‌دهد. انباشته شدن این توجهات، تصمیم نهایی را بسیار دقیق و پخته می‌کند.

اجرا و انجام آن تصمیم هم در گروه به موفقیت نزدیک‌تر است. معمولاً انگیزه یک نفر برای اقدام یک عمل یا استمرار آن کافی نیست. وقتی به هم می‌پیوندیم، انگیزه‌های ما، در هم ضرب می‌شود و اقدام نخسـتین را به‌سرعت شکل می‌دهد. در ضمنِ عمل هم این انگیزه‌هـای پـرورده، پشـتیبان نیرومنـدی بـرای اسـتقرار آن خواهد بود.

توانایی ما هم در جمع افزایش یافته است. دست‌های فراوانی که اینک کنار هم قرار گرفتـه بـرای برداشـتن بارهای بزرگ و سنگین آمادگی دارد. یک برنامه ساده مثل کوه‌نوردی را تصور کنیم، معمولاً هیچ کدام از ما به تنهایی انگیزهٔ صعود به قله را نداریم. اما اگر چند دوست همراه فراهم آوریم هـم، انگیـزه بیشـتری پیـدا می‌کنیم هم، در تصمیم‌گیری ملاحظات بیشتری را رعایت می‌کنیم. هم، توان آن را داریم که محمولهٔ بزرگی را به قلهٔ کوه انتقال دهیم. با هم‌کاری، کارهای بزرگ، با هم‌فکری، فکرهای بزرگ، و بـا هـم‌دلـی، دل‌هـای

---

[۷۵] این‌گونه اساتید علاوه بر اینکه خود از رشد علمی بازایستاده‌اند، معمولاً نسبت به کار خود کم‌انگیزه و در برخورد با شاگردان کم‌حوصله‌اند. پـیش از کلاس ـ به‌اتکای معلومات سابق خود ـ مطالعه نمی‌کنند و در پاسخ به سؤال‌های دقیق، آمادگی ندارند. در ارائهٔ درس، افزون بر آنچه در دوره‌هـای اول، عرضه کرده‌اند، خلاقیتی به‌کار نمی‌گیرند. به‌جهت احاطه و تسلط بالایی که بر مطلب دارند احتمالاً برخی از مقدمات تفهیم بحـث را بـدیهی پنداشـته و بیان نمی‌کنند.

بزرگ ایجاد می‌شود.

ما طلبه‌ها معمولاً شیرینی مباحثهٔ دروس را چشیده‌ایم. مباحثه، یک فعالیت گروهی کوچک است که موجب استمرار مطالعه، بالارفتن کیفیت تحصیل، و تولیدات فکری و علمی فراوان می‌شود.

در دنیای طلبگی، هم در تحصیل، هم در تحقیق و هم در فعالیت‌های فرهنگی می‌توان و باید از همت جمعی، بهره گرفت. مشکلات بزرگ اجتماع را با تلاش فردی نمی‌توان حل کرد. همان طور که یک کاخ رفیع را به تنهایی نمی‌توان بنا نمود.

برخی از ما به جهت ناآگاهی از برکات جمع، برخی به جهت روحیهٔ انزوا و برخی به جهت فرار از آفاتی که به کار گروهی آسیب می‌رساند از فعالیت‌های جمعی استقبال نمی‌کنیم، اما اگر بر آن روحیه و این آفات غلبه کنیم و همراهان شایسته‌ای برای خود گرد آوریم، سرعت، قدرت و کیفیت حرکت ما فوق العاده خواهد بود. [۷۶]

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی از عمده‌ترین و در عین حال حساس‌ترین فعالیت‌های صنفی طلبه است که در دورهٔ دوم حیات صنفی او یعنی دورهٔ ثمردهی و خدمت رسانی ظهور می‌یابد، به جهت اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در فصل مستقلی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

---

[۷۶] یکی از موضوعات مهمی که می‌توان با تشکیل گروه مباحثاتی و دعوت از اساتید به آن پرداخت، مباحثی از نوع نوشتار حاضر است که آگاهی‌های صنفی ما را بالا می‌برد، به تشخیص وظیفه الهی ما کمک می‌کند و در اجرا و عمل به ما نیرو می‌بخشد. طلاب پایه‌های اول برای تداوم و تکامل انگیزه‌های متعالی و شورآفرین خود نیاز فراوانی به این حرکت جمعی دارند.